

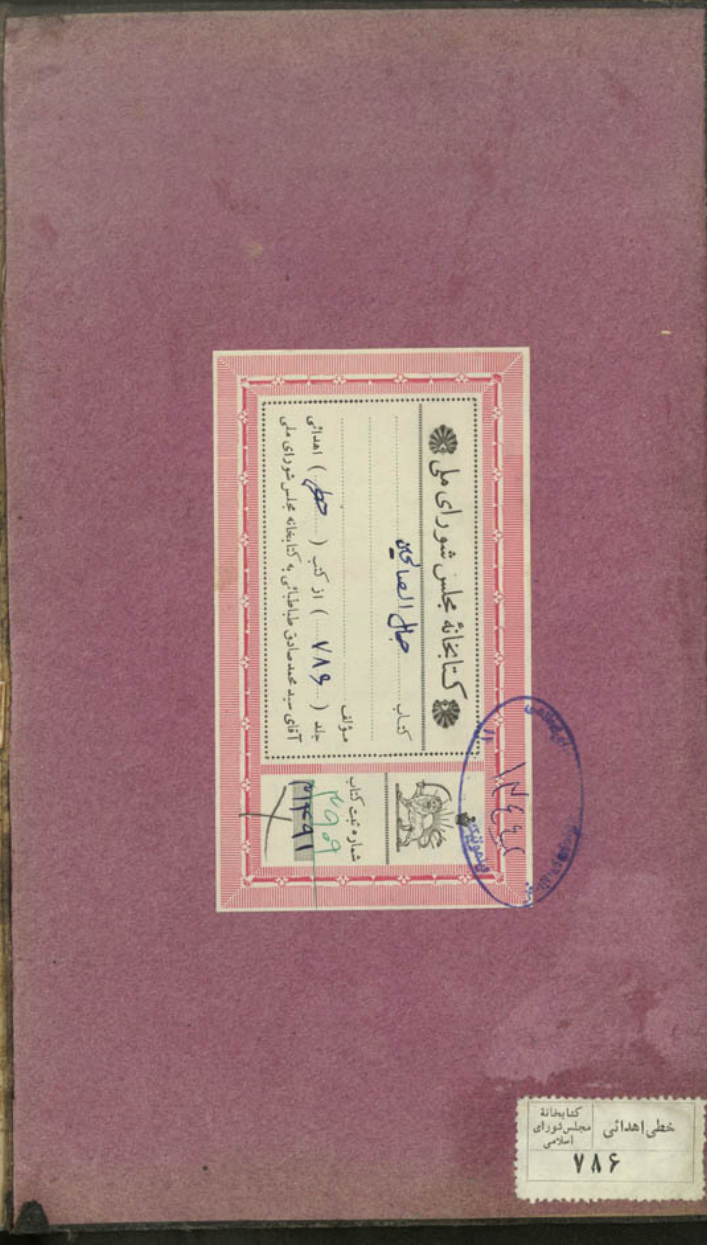
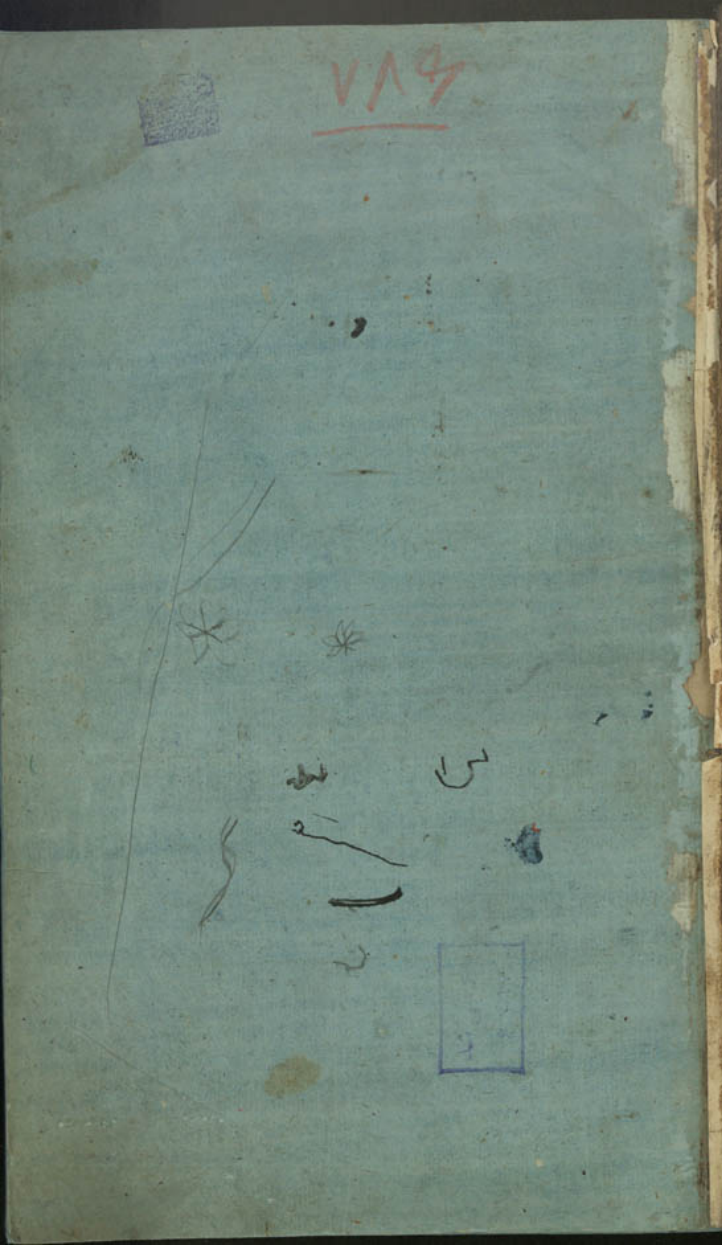
کتابخانه  
موزه و مرکز اسناد  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰

کتابخانه مجلس شورای ملی  
کتاب: **حلی الصغری**  
جلد: ( ۷۸۶ ) از کتب ( خطی ) اهدائی  
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی  
موزه و ثبت کتاب  
۱۳۹۹  
۱۳۹۹

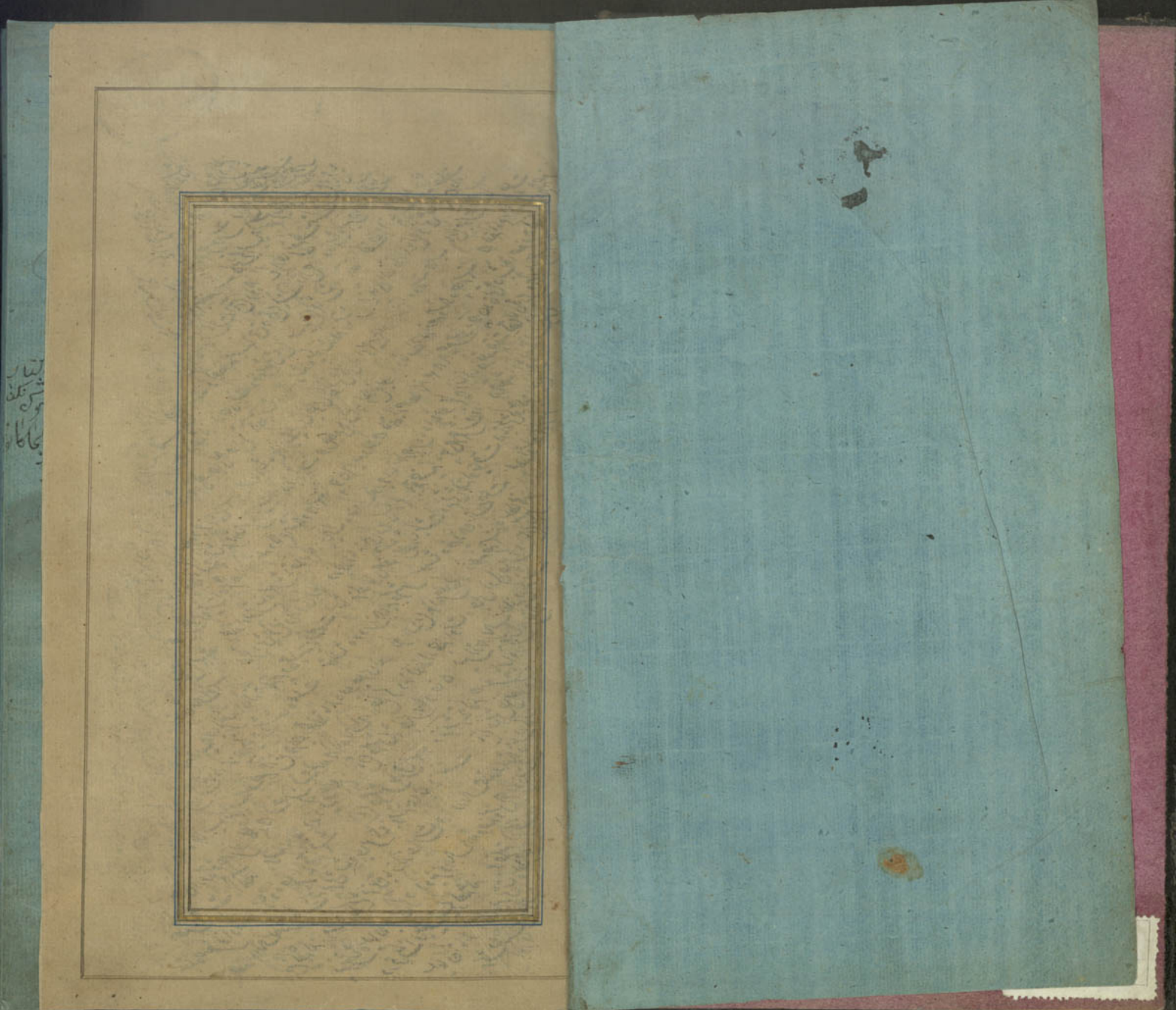


خطی اهدائی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۷۸۶

























بسم الله الرحمن الرحيم

محمد بن محمد و تنای پدید کریم را که در کلاستان عالم امکان از تختان حجاب امتضا  
بیاض یعنی بوی جدا و لذت وجود و جمال و دیواران ساخت و کار و منیر الوان کاها و  
و انواع کاها و زلفان برداشت و فرقیه طاعت و عطیه محبت سیدانیا و مرسلین و الوان  
طاهرین او را از انضار است اینک است که سرای نرغبت پسر و طریقت این خت النعم <sup>بیت</sup>  
کرد اند و مشام حاله مریدان را پی از انجم نسیم اینک اسم معطر کرده اند از این نرغبت  
بیان دارند و در هر روز صفه او را با ناله و یکوش که هر روز در پیدل و سائیده و پیش روی  
این بقران هر دو زبان و مشهره کنش امکان را در هر زبان هر دو در هر روز گشت  
تا هر که بخواهد صی بهر زنده و در دوزخ عالم بلند و پستی از زبان و در لعل شفته و معطر  
لفظ ایشان گشت علیم افضل الصلوة و اهل السلام و اهل النها و اهل التور و اهل اللد  
الظلم **تأکید** بیان کرد از این که افضل فی حق ابن عبد البر ارق صلی الله  
من الترابین و المتطهرین و جعلهم من عباده الصالحین که این مجموعه ایت می سوم <sup>المراتب</sup> جمال  
و در بیان فضائل او ادب و اعمال و محاسن اخلاق و افعال که مومنان را در اکثر اوقات و احوال  
آن باید نموده و از مواظبت آن بیاید و می شود ذوق الله و فی غیبه شهود بر او هر از هر روز

کتابخانه

[illegible]



بعضی از آنکه مخصوصه ساعات و فضائل قرآن و جمیع انشاء الله در این تفسیر و فضائل  
**فصل ۱** در فضائل آنکه از فضیله و برتری و ذکر جماعت فضائل است **فصل ۲** در فضائل آنکه  
بیمیه و فضائل این سنت است **فصل ۳** در اوقات نمازها و فضائل آن و احکام متعلق بآن  
**فصل ۴** در فضائل مسجد و اماکن **فصل ۵** در کیفیت اشتغال نماز و ارباب آن **فصل ۶**  
در اشارات با سایر مقامات و اعمال نماز و ذکر فضیله ارباب و اعمال آن **فصل ۷** در فضائل  
انکاد ساعات شبانه و اورد صبح و شام و ذکر فضائل شبانه و روز صبح و اذعیه و صبح  
بانه و آیات و لیل **فصل ۸** در فضائل و برتری و فضائل و بیان و ذکر ارباب و اذعیه و  
بانه **فصل ۹** در ذکر بعضی از اعمال که در اثنای نماز خوان کر **فصل ۱۰** در ارباب جماعت **فصل ۱۱**  
**یا نغمه** در ارباب سوره و شکر و غرض بعضی از آن در **فصل ۱۲** در ذکر بعضی و بیان  
نمازها و غرض و مندرجه **فصل ۱۳** در فضائل و ارباب و تلاوت بآن یا **فصل ۱۴** در فضائل  
و دعا و احکام متعلق باینها و جمیع انشاء الله در فضائل و فضائل و فضائل و فضائل  
و ذکر **فصل ۱۵** در فضائل آنکه مخصوصه **فصل ۱۶** در فضائل آنکه صلب و صلوة فرستادن و  
و بعضی از اینها سبب آن صلوة الله علیهم اجمعین **فصل ۱۷** در فضائل دعا و بعضی متعلق بآن **فصل ۱۸**  
**تجرب** و اداسباب اجابت دعا و بعضی احکام متعلق بآن **فصل ۱۹** در ذکر بعضی که دعا نشان  
شود و بعضی که مستجاب نشود **فصل ۲۰** در فضائل دعا برای مؤمنان **فصل ۲۱** در ذکر بعضی از آن  
و مسائل اجابت **فصل ۲۲** در تعویذ و حیرانها و وف و کما **فصل ۲۳** در بعضی از اینها که ماثور  
**باب پنجم** در ارباب و مجاری احوال و سایر جزئیات و سایر افعال و اذعیه و جمیع انشاء الله در دعا  
فضائل بیان میشود **فصل ۱** در انواع لباس و ارباب پوشیدن آن **فصل ۲** در قدر طعام خوردن  
اداب آن **فصل ۳** در ارباب طعام و ارباب متعلق آن **فصل ۴** در فضائل بعضی انواع ماکولات  
**فصل ۵** در فضائل آب و آنچه متعلق بآن از اداب **فصل ۶** در فضائل صیافات کردن و  
لحکام متعلق بآن **فصل ۷** در روزگار شب و ارباب خواب و بیداری **فصل ۸** در ارباب بیداری

از نماز

از نماز و راه رفیق و سوار شدن و فضائل و اداب و حقوق ایشان **فصل ۹** در ارباب مکاسب  
معاملات **فصل ۱۰** در فضائل تشریف و فضائل در پیش و معاملات امرش **فصل ۱۱** در سایر جزئیات  
باب ششم در حقوق احوال و رعایت احوال عیال و این در فضائل انشاء الله بیان میشود  
**فصل ۱** در بخت و بخت **فصل ۲** در فضائل آنکه و حقوق و مع آن **فصل ۳** در فضائل معروف و احکام  
**فصل ۴** در فضائل صله **فصل ۵** در فضائل سوال و وسایل **فصل ۶** در رعایت مال و  
**فصل ۷** در احسان مؤمن طعام و دعا **فصل ۸** در فضائل آنکه و احکام متعلق بآن  
**فصل ۹** در سایر وجوه **باب هفتم** در فضائل روز و احکام متعلق بآن از اداب و فضائل  
و فضائل آن از اداب و خواب و جمیع انشاء الله در فضائل بیان میشود **فصل ۱** در فضائل  
مطلق و روز **فصل ۲** در فضائل روز ماه رجب **فصل ۳** در فضائل روز ماه شعبان **فصل ۴**  
در فضائل روز ماه مبارک رمضان **فصل ۵** در ارباب صایم **فصل ۶** در سایر فضائل  
در ارباب **فصل ۷** در فضائل صایم **فصل ۸** در فضائل آنکه و احکام متعلق بآن از اداب و فضائل  
احکام آن **باب هشتم** در اعمال شهر و علوم و لیل و آیات و فضائل این باب در روز و فضائل  
بیان شود **فصل ۱** در اعمال روز و روز و فضائل آن **فصل ۲** در فضائل آنکه اخلاص و عباد  
نماید **فصل ۳** در اعمال ماه محرم الحرام **فصل ۴** در اعمال ماه صفر **فصل ۵** در اعمال ماه ربیع الاول  
**فصل ۶** در اعمال ماه رجب **فصل ۷** در اعمال ماه شعبان المعظم **فصل ۸** در اعمال ماه مبارک  
و فضائل **فصل ۹** در اعمال شبها و روز عید **فصل ۱۰** در اعمال ماه ذیقعد الحرام **فصل ۱۱** در اعمال  
ذیحجه الحرام **فصل ۱۲** در ذکر بعضی از فضائل اعمال شهر و علوم و لیل و آیات و فضائل این  
باب **فصل ۱۳** در ترویج و احکام متعلق بآن و مقصود این باب انشاء الله در روز و فضائل  
**فصل ۱** در فضائل ترویج و ادب آن و کراهت غریب **فصل ۲** در فضائل آنکه و ترویج **فصل ۳**  
در اختیار و روحه و صفات آن **فصل ۴** در اوقات ترویج و ادب آن **فصل ۵** در ارباب ترویج  
**فصل ۶** در قریب و شرف و ادب و اوقات آن **فصل ۷** در طلب قریب **فصل ۸** در فضائل آنکه و











فناقل و کلمات و ارتفاع درجات جئات عالجات و منازل سامی و مراتب کرام و کرامات تا  
 متناهی و لغای ضباب الهیت متعقباتی که بر پل برسانت عقل و دین و هیات ازین مرتبه  
 آورده گفت هر کدام را غایبی اختیار کن حضرت عقل یا اختیار کن بر پل برسانت عقل و هیات گفت  
 شما را به خود برید گفتند خدا بپای ما را رفت صفاتی عقل نداده و هر عقل باشد ما را  
 با شیم هر کس را عقل متغیر برین است و هر چه چرخ بکشد و مثل غایب و دوزخ و غیر آن چند کسی  
 کنند با آنکه علی بیکت فصل و ثواب بقدر تفاوت عقل متفاوت باشد عابدی و غیره ازین  
 عبادت و غیره و نظر بدو افتاده از کثرت عبادت او و تعجب بجهت از عبادت الهی و خدای  
 مذات و ثواب او را به پند چیده باور نموند و در بر آید عبادت خلیل بنداشت و بی خطای  
 رسید که نزل نموده عقلش را امتحان نماید پیش او آمد و صحبت غایب کرد و گفت خوب است  
 و خوشی که کنی اری عابد گفت بلی اما کار خدا را از این بوی تا دین جزو عبادت کردی  
 و ای عابد باین لطافت منابع نکستی چون ملک این مکالمه را دید از ناب کنایه باو گفت  
 خدا را از عبادت بی رجوع با سمان نموده خدا بطلع با و فرمود بقدر عقلش ثواب دهد  
 کسیر اکثر عبادت ستایش می نمود حضرت امام علیه السلام فرمود و عقلش چون کشت  
 انقدری نیست فرمود از آن عبادت نیز انقدر بفرمود و گفت و اما این عبادت و اخبار را  
 و انقدرت امام علیه السلام پرسیدند که عقل کدام است فرمود آنکه در امور دین و دین  
 کار عینی پیدا باشد و با آن کتاب جنات و اجتناب از سیران حاصل شود که مستلزم این است  
 داشت چه بود و فرمود مگر و شیطان بود و هم از ایشان علیم السلام که طلب علم فرمود  
 و عالمی که علش و شمع بفرست انصاف از عابد و فضل عالم بر عابد مثل فضل ماه چنانچه  
 برسانت که آنکس و ذوق عبادت عالم را با ما شهادت از آن کند عابد را به باشد و ازین  
 امام جعفر از محمد القاصد علیه السلام مروی است که علای شیعه ما را بطریق سیر الله  
 و در سر راهی و چون شکر که ایشان از امتع میکنند از آنکه بر شمع ما فرود کنند و در

سلطان بر پل برسانت عقل که در دنیا باید کرد امر و دستاره ما را تعلیم علم و کلام  
 دین کند و از ثواب و منزلت و مرتبه و صفاتی و امر و معرف و بهی انقدر باید انصاف کنی  
 که با مردم و ترک جهاد و دفع اعدا از دین و دستاره ما میکند و از آن بداند  
 و چون کسی را دین و دین و تعلیم کسی کند اگر آن در مقام عالم منتشر شود و همه خلایق  
 قیامت با آن عمل کنند مثل ثواب آنکه برای او است که در دنیا آنکه از ایشان خبر کردی  
 و همچنین اگر دینی باطل و علی بن تعلیم کند و علم را بهیت راست ناپشت و مردن است  
 و در غایت و غش و صحبت و هر آن خلوت و زینت اعیان و صلاح اعدا و نور چشم و قوت  
 و جود دل و فکر در علم برابر است با عیاض و مدارسه اش اقام و تعلیم سر زده است و نقل شده  
 و از آنکه اش شمع و علی بن تقصا این چه دین و کلام با علم است غایب و همه خلایق برای ایشان  
 کنند حق ما هیکل و دیار و سیاح صحرای ایشان عبادت و مطالعة علم افضل است انصاف  
 عبادت و در وقت فائز عالم افضل است از کمال اعتقاد در مسجد و محراب و زیارتش افضل است  
 حج و عمره و چون کسی با علم انشاید دین برایش بلند کند و خدا بطلع برده در دست و  
 واجب کرد و اندوخته کی بطلب علم رفته و راهی تا بهشت بروی که در دهان کلام بالکتابه است  
 با کلام و اهل اسان و فغان حق ما و دین را پیش استغفار کنند و اگر عالم باورق علم کلام نداند  
 میان او و انقیاد مهم برده جای باشد و بعد هر حق از آن خدا بطلع در دین است و در عبادت  
 مرتبه و سقیم از جمیع دنیا چون عالمی میریز و بقاء و فغان که در آن عبادت صلی که در راه اسان  
 که اهل انشاید رفته بود بر یک بزد و دخته در دین پیدا شود که هیچ چیز را نداند و علم و کلام  
 و علایق و عبادت از آنکه تقوی و بیع و صلاح طاعات و عمل کردن مقتضای آن که علم به علم و  
 و زوالت همچنانکه علم به علم حیرت و ضلالت و عظیم و در حقیقت و در زیارت عالمی است که در  
 تعلیم او عمل نموده و او خود محرم مانده باشد و صفات کثرت از اهل امر دیده شود تا یک کلام از عالم  
 امر دیده شود و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر قوله الله المبالغة برسند



فرمود روز قیامت خدا بندگان را سوال کند که خیر حق را امید داشتید یا نه اگر بگویند  
 نستیم گویند چنان عمل نکردید و اگر بگویند امید داشتیم گویند چنان تحصیل نکردید یا نه اگر بگویند  
 ایشان را ملائکه کرده اند و آن ملائکه خضوع و خشوع و غش و زهد و سربسته و غایت آخرت  
 علم و وفای ملامت بنوع سکوت از باطل و محلی عبادت و محلی از خدا و ابرویت که عالم است  
 فعلش تصدیق خوش کند و کسی که چنین نباشد عالم نباشد و از آنجمله است سلامت نفس  
 تواضع هر چه بد علم بیشتر از تواضع و در پیشتر حضرت عیسی و زوی با هو و این گفته را  
 شما حاجت گفتند یا رسول الله حاجت بابت مقرر است پس فرموده ای ایشان را نشانی  
 و بر وایت دیگر گفتند یا رسول الله این بما شست بود فرمود سزاوارتر به مردم عیفت و  
 علم این دعا ایها ای مرتبه تواضع بود چنان کردم تا بداند که مردم چه قدر تواضع باید کرد  
 را حقوق چند نیز هست اما حق را بیایا به عالم آنکه هر چه نماند نکوید اگر نمانسته گوید  
 ملائکه رحمت و عذاب چه باو لعنت کنند و هر کسی بگوید که در روز قیامت شریک باشد  
 آنچه داند و عقلم را بی و از اهل دنیا و نه نام و اگر به علم کرده باشد و چون کسی را حق  
 تواند و نکند چنانست که خود جرات کرده باشد و هر کسی بگوید که از روز قیامت که خود  
 ناسر یا نه کرده باشد و نیزه کردن بعل افضل از هر زنده که خود به علم حیات مدد و احکام  
 و بقای او دید در دنیا و در آخرت و در حق مؤمنان است و آن غیر اهل بهمان دایره که هر کسی  
 سزاوارتر است که نماند مستحق چراغ دنیا و آخرت شود و موجب فساد عظیم و ضلالت ضعف باشد  
 هر کسی بگوید که از روز قیامت که خود ناسر یا نه باشد



خوابیده و از خواب بیدار نشد و از خواب بیدار نشد و از خواب بیدار نشد و از خواب بیدار نشد  
 دیگر هیچ عیب نداشتند و عیب که مردم میگویند خدا بندگان را نشان داد و ایشان را نشان داد و ایشان را نشان داد  
 با نهای مردم افتادند و از دنیا رفتند و هر کسی بگوید که عیبی از کسی نشان دادند که خود را  
 کرده باشد و هر کسی بگوید که عیبی از کسی نشان دادند که خود را کرده باشد و هر کسی بگوید که عیبی از کسی نشان دادند که خود را  
 و آخر از سر زشتی کند و رویت که مصلحت از غرض و غفلت و جهل از اهل محفل کشته هر کسی بگوید  
 بدترین و دورتر هر کسی از من و من هر کسی را بابت کند که بافت گفت او باشد در نظر خدا است  
 او را انکه است بدترین که بدترین شیطان و شیطان نیز بگوید که هر کسی در مصیبت خویش  
 شهادت کند از دنیا نرفته باشد و بلا بماند و هر کسی بگوید که چنانست که کوشش عیب  
 بخیر و روز قیامت از دهنش برآید و تران بر وی جفا که اهل محفل از دنیا نرفته باشد و هر کسی بگوید که عیبی از کسی نشان دادند که خود را  
 آنکه باشد که خدا بندگان را نماند و هر کسی بگوید که عیبی از کسی نشان دادند که خود را  
 اهل مصیبت شود و هر کسی بگوید که عیبی از کسی نشان دادند که خود را  
 در دنیا و آخرت دلش بکشد و اعا نشی کند و کراهش هفتاد و نه من کسی باشد که عیبی  
 باشد و اگر اهل تشکیک و عیب است از دفع کند خدا بندگان را نماند و هر کسی بگوید که عیبی از کسی نشان دادند که خود را  
 کند و از آتش ازاد شود و عیب است که معصیت کرده باشد و او را بندگان دارد و مردم ندانند  
 ذکر کند و اگر خود بندگان را بد عیبیت باشد و اگر آنکه صفت درو باشد بندگان باشد و هر کسی بگوید که عیبی از کسی نشان دادند که خود را  
 با مؤمنه را بندگان کند و روز قیامت او را بر سر آتش بندگان را ندانند که از کلاه پاک شود  
 تمام بر کسی که هفت میماند کند و عیبی بگوید که عیبی از کسی نشان دادند که خود را  
 از جمیع عیب با شامد و اهل جهنم از ناله و آه و افسان زاری کنند و بندگان را نماند و هر کسی بگوید که عیبی از کسی نشان دادند که خود را  
 با عیب عذاب ازاد میکند پس ایشان گویند آنکه در تابوت آتش و عیب است کسی است که اهل محفل  
 بر سر آتش بود و آنکه هر چه دارد از آتش بر نماند و آنکه در دهنش کلاهسته و در آتش کشته است  
 آفتاب و بیلان نمی دهد و آنکه هر چه از دهنش روانست حق بر هر کس است میگوید و میان ایشانست



می نگشت و آنکه کوشش خود را در حق حقیقت و مصلحت و هرگز با مصلحتان یکسان باشد و ایمان  
 در دلش بکار و مثل غل و ثواب و هرگز در منزل انعام برساند و از آن حاکم ضروری و برساند  
 جز این چنین باشد و اگر برسد از عین مال او و چشم باشد و اگر نیاید به بعضی از اینها باشد از آن  
 نیاید که از آنش ببرد و اگر بپایند زنده و زقیات اعضایش از هم جدا گشته و در دستهایش  
 محسوس شود تا چشم و در هر آنکه تیره کند و هر کسی را با نه با جیب در دست کرد پیش هم با تیر  
 خدا تعالی از آن و های کند که طریقتی هفتاد و نه رخ باشد و در زیادت بر مصلحت کند و خدا تعالی  
 هرگز متعرق و تسهلی دروغ شود از جهت غیر نصیب شود و هیچکس از این مصلحت قسم بگیرد  
 و قسم بگیرد اینها را نیز برای هر طلب سهل اگر چه راست باشد نشاید و خود را که موید است  
 و طاعت آن جناب تعالی غنی اند و هرگز غنی نیستی کند و بعد از آن غیر باید برکت و تقوی و  
 شود و هر یک از آنکه تا خبر کند و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 تا در دها از غرضش بر آید شود و فساد می نماید که اینست که طریقتی را بصورتی که بی کسی  
 پس با تیر از هر یک از هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 و کسی که هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 که محافظت کنند و اعانت نمایند و اگر پیش از آید و در کتای کند و ملایم نیز بود آن و در غایتش  
 کوتاهی کند و چون کس را هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 مکره بر که کفایت ندارد مگر ادا و این یا آنکه صاحب طریقتی کند یا کسی بعد از هر یک از اینها  
 و اینها را که هر صاحب طریقتی را در پیش از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 فرستد و اگر آنرا بر کرده و حال آنکه تا بهر شده باشد از روز که حق او را حبس کند و اینها  
 شود و رضای طلبکار این باشد که اگر مقدور باشد حقش را داد و اگر مقدور نباشد بهر  
 و هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 از آن همه منع کند که تا خبر بر آید و اگر آنرا نشود و در پیش از اینها و در هر یک از اینها

اجبی

خیر یا بد تعجب غریب و در وقت که هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 کنند که اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 و هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 کند و هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 که هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 وقت بسبب عفو و تقاضای با بر حساب و تقاضای کند و هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 و تقاضای او میداد و اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 کند که هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 مبتلا گردد و هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 و تا سق و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 بود و استغفار و هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 سزاوارت که هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 و دانست عالم گفتا که خداوند و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 که چون بول خود مشعوق و از خود را می اندر هیچ عمل از قبول نشود این بود که بعضی گفت  
 و در اقل آن و بعضی نیز در قبول سابقه گذشت و بعضی نیز در قبول سابقه گذشت و بعضی نیز در قبول سابقه گذشت  
 لغز با الله و هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 عظیم السلام که هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
 کتاها را بر نیز مثل برک از درخت و هر که استغفار و تسبیح کند تا فاعلش را از دانی و درخت  
 بالا برد و خوشا کسی که در قیامت و بر کسی استغفاری باشد کسی بجز حق امان خود را از حق  
 نمی که مرا چیزی تعلیم نداده که چون با حق عالم در دنیا و آخر با شما باشم و خبر شما را از شما  
 بخوان و دست را با استغفار و در قیامت و در دنیا و آخر با شما باشم و خبر شما را از شما



به نیت کسی که از گناه توبه کند چنانچه گناه کرده باشد و خداوند تعالی از توبه توبه خود بیشتر از آن  
 فرستاد و سزاوارک شود که کسی که مسقط برینست ازین زان و داخله خود را اگر کرده باشد و باطل کردی  
 تو به نیت کسی که بعد از توبه دیگر جرم بکند خود نکند و اگر گناه کند و بعد از توبه با نیت توبه  
 کند و در گناه حق باشد خداوند تعالی او را دوست دارد و بهر جرم خود ببخشاید و گناهش را از او پاکیزد  
 هر یک برود یا عقیقتش و بپایان گناه که اگر گناه کند تا گناهش را بپوشد و ازین توبه و عقیقت  
 هیچ شبهه ندارد و گناه و نیت و اگر گناه کند و توبه نکند و استغفار نکند و توبه نکند و عقیقت  
 که بعد از استغفار کند و خداوند تعالی سه نعت توبه کند و گناه عطا میفرماید که اگر کسی از این تمام عمل  
 است و این عطا میفرماید و چه جای توبه که اگر گناه از دوست دارد و هر کس با خدا دوست  
 عذاب نکند و دم آنکه ماله که و جمله عرق و زحمته برای ایشان استغفار کند و دعا و استغفار  
 البته اجابت فرماید و ستم آنکه و عده میفرماید که ستمناختن با محسنات بدو فرماید و هم از ایشان  
 عظیم السلام مرویت که هر کس را گناه مقدر شود پس خدا بر او آفرید و او را ماله که گناهش را  
 کند و آن ترک کند گناهش آمرزیده شود اگر چه مثل گناه تمام آنست و این باشد و هر کس معصیتی کند  
 پس بر او از خدا توبه و عاقبت گناه تمام در توبه بر عقیقت گناهش و با ستم از آنکه استغفار  
 کند و چون موی گناه کند آنرا فراموش کند اگر چه بعد از نیت سال باشد و اورد و استغفار  
 آمرزیده شود و چون کافر گناه کند و بعد از آن توبه کند و مؤمن شود و عقیقت صادق فرماید که گناه  
 باشد که خداوند تعالی بکند و توبه با بهشت برسد و چون باشد که گناه موجب نیت باشد و توبه  
 گناه کند و ایشان شود و همیشه ترسان باشد و با نیت و توبه و توبه و عقیقت گناهش را  
 برود و هم فرماید و بهشت برود هم از ایشان عظیم السلام مرویت که هر کس توبه و عقیقت گناهش را  
 کرد و بیک قطره اشک در راهی ایشان فرستاد و اگر کسی بر امتی که بر خداوند تعالی بگوید آن بر امت  
 کند و اگر در چشم بر شود غبار ملائکت بر او و نیت شود اگر روان شود و خداوند تعالی برایش برایش  
 حرام کرد و بهر یک خطه مثل که اگر احوال و کرامت فرماید و بهر یک خطه و نیت و عقیقت گناهش را

فرماید که در احوال آن شهر و اوقافها باشد که هیچ شیئی در هیچ کوشش نکرده باشد و عاقبت گناهش را  
 باشد و هیچ خطه و در سزاوارک شود و نیت خطه و نیت که در راه خدا برود و عقیقت گناهش را که در شب  
 تا بیک از ترس از عقیقت گناهش و نیت گناهش که گناه باشد که هر چه نیت که از ترس خدا کرد و نیت  
 و عقیقت که در طاعت و عقیقت گناهش و نیت که از راه توبه باشد و عقیقت که از ترس خدا بیک نیت تمام  
 در نیت اعلا باشد که هیچ کس از ایشان را از گناه توبه نکند و عقیقت گناهش را که در نیت تمام  
 که با عیال چندین توبه و نیت میگوید که عاقبت گناه از آنکه توبه نکند و عقیقت گناهش را که در نیت تمام  
 خانه و در نیت عطا میفرماید و هم از ایشان عظیم السلام مرویت که اگر کسی توبه و نیت  
 چه کبر و انصاف در نیت توبه نکند و عقیقت گناهش را که در نیت تمام  
 بدیع استغفار و توبه و نیت میگوید که عاقبت گناه از آنکه توبه نکند و عقیقت گناهش را که در نیت تمام  
 نیت که گناهش را از نیت توبه نکند و عقیقت گناهش را که در نیت تمام  
 که بر عقیقت گناهش را از نیت توبه نکند و عقیقت گناهش را که در نیت تمام  
 مرویت که هر کس توبه و نیت میگوید که عاقبت گناه از آنکه توبه نکند و عقیقت گناهش را که در نیت تمام  
 شود که گناهش را از نیت توبه نکند و عقیقت گناهش را که در نیت تمام  
 هر کس توبه و نیت میگوید که عاقبت گناه از آنکه توبه نکند و عقیقت گناهش را که در نیت تمام  
 که گناهش را از نیت توبه نکند و عقیقت گناهش را که در نیت تمام  
 شکایت کرد و فرمود که سبب آن که سبب گناه و توبه و نیت گناهش را که در نیت تمام  
 که بیک سبب خطه و نیت میگوید که عاقبت گناه از آنکه توبه نکند و عقیقت گناهش را که در نیت تمام  
 گفت استغفار الله الخضره و نیت میگوید که عاقبت گناه از آنکه توبه نکند و عقیقت گناهش را که در نیت تمام  
 دارد و آنکه اگر چه پشیمان شود و هم آنکه عزم داشته باشد که دیگر هیچ نیتی مسیم آنکه عقیقت  
 مرویت از ائمه و عقیقت گناهش را که در نیت تمام  
 که نیت گناهش را که در نیت تمام































































برینت ترین لباسها  
 تقوی بر خیزد ایست از هر چه خدا بطله احوال کرد  
 دل را با هر چه غایت کرامت فرموده تا صورت و عیوب و تباخ با این پیشین  
 و مستور کرد و توبه که احسان فرموده تا کلمات باطن و مساوی علان و صریح  
 فاسد باطل باطن بچنان کرد و محقق با تالیس چرخ عزت و مغیوب ظاهر را از غفلت پوشید و از  
 و پیش کسی اظهار آن نماید شر و ادا زینکه اشیای مذکور باطن با در پیش خدا خلق و در از این هیچ  
 از هر چه برادر و مستراح را از انجست مستراح گفتند که در آن جا از غفلت باطن را درخت با  
 از آن کدو و کلمات استراحت نماید پس معنی چنان بشکله لطیف ترین تعقیبات و تالیس برین  
 مقامی آید باین معنی غایتش می باشد و باید برین ازان کبر و دست از رنج کردن آن باز دارد  
 و دل از تشویش آن نافع سازد تا بحقیقت خود را مشغول بفرمان خدا شود و تحصیل سعادت  
 باقی نماید و حالست که شکر را از انجاست دنیا خلق و در آن ذکر لایق آن راحت و در دل از  
 سوار آن کبر و برسان و از تشویش پندیده آن نبرد از غفلت باطن را با ظهور کبر و این  
 تا غفلت و غماسان باین تشویش و از کبر و احوال و کلمات تیره و باقی و بعد از توبه و استغفار  
 باقی ساخته تا انجاست از توب و استغفار و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 که تا از انجاست ظاهر کفر و دست و درود و شوی تشویش تا بآن تا شو که روی برین توبه و استغفار  
 و با غفلت ظاهر و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 غماسان باطن تا غفلت و غماض از غفلت باطن است و شوی تیره و توبه را برای خدا ظاهر و توبه  
 چگونه لایق آن باشد که درود و شوی تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 معنی اسرار برین و میسر آن و از انجاست تا انجاست تا انجاست تا انجاست تا انجاست تا انجاست  
 چگونه چای را از انجاست عصبان و مخالفت خدا و دل را از اطاعت شیطان صحبت دنیا تفرغ  
 و تشویش و انجاست و غفلت و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 بکبر و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش

چون از انجاست تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 باز از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 خفت خدا استاره و با حفر و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 که در انجاست تا انجاست که آسمان و توبه و در دست هکلت او تیره است و هر چه و هر چه از انجاست  
 غماض و در دست او قطره و در دست او بابت که معنی ترین توبه و در دست او قطره و در دست او قطره و در دست او قطره  
 سرخ و در دست او و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 منافقت و در دست او و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 و دستها بر سینه مکن و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 شیطانت و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 غفلت خدا را و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 و در کبر و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 و در کبر و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 لذات فنا جانت و نصیب و محیی و کرام و در زمان دستها را بر روی آن بنیدار و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 باشد و سر و گردن و کمر راست بکشد و در پیش و در پیش و در پیش و در پیش و در پیش و در پیش و در پیش و در پیش  
 محسب است و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 که هر کس در زمان برای عظیم خدا آنرا فرموده خدا بطله احوال و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 و باها را و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 موضع سجده و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 نگاه میکنی و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش  
 از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش و از تشویش







مرا جود بر او منع می نمود که او را بشنود که خدا را بر او اعاده فرمایم و چون برای او گفت میکران بخای بر خیزد  
 و برای او اعلا که به پیش رو چون بر است بجان او از انکسالت بر او دم و برت بلند کرد و نامش را گفت که کلام  
 خیر است حال چنان فرماید تا آنکه بشنود نشنیده اند اینها را فرمود اعلی آنکه بشنود من جودت و عبادت را  
 آورد و اکثر نشسته و بر نشاء میکران بر پیش رو صلیو صید بر ستون من و ملکوت و صحت و اوقی و  
 کوم و بر روم او و در میان ابرو صلیو فرستم و چون بر امیر المؤمنین در میان صلیو فرستد فرماید و چون  
 صلیو فرستم همچنان که تو بر صلیو فرستادی و در اشقی تو کردم اما همچنان که تو را داشتم خود ساقی  
 چون سلام نمود از آن باری و عذاب آخرت و محقق فاند که مراد از صلیو بر امیر المؤمنین صلیو الله علیه  
 است که بعد از صلیو بر بخیر بود او نیز بر ستون که ال او امیر المؤمنین و فاطمه و ایزاده امام بودند  
 حتی الله علیه و اداریت دیگر و در شده که سلطان را و دوی سال شعیان نیز از جمله آن اخضر شد و  
 صلیو بر ایشان شعیان را باید تصدیق **فصل هشت** در فضایل تعقیب کیفیت آن که از اهل  
 طاهر علیهم السلام مرویت که هر کس بعد از نماز نیت کند تا وقت غایت که بر تعقیب بخیرانه جهاد خای  
 باشد و حقوق بپردازد که همان خود را اگر امیر یا بدو تعقیب خواند بعد از نماز و بعد از نماز صلیو  
 طلوع آفتاب برای و ستم بر حق تعالی از مسافرت و تجارت عین که با یکد حادث و دیگر امور که  
 نه جود و حق و بر بخیر است بخیر در عین آن و تعقیب بخیر اندک بعد از نیت که انکسالت آن ناله کلام را  
 ظاهر بود اوین نامه را در نیت به باشد هر کس بعد از نماز صلیو بر جای نماز نشیند و از الموم اشاء تعقیب بخیر  
 خدا تعالی او را از آتش و دوزخ مستور کند و گنا که نشسته اند از بر شو چنان باشد که رایت  
 پیغمبر کرده باشد و اگر انقدر بنشیند که اشاء بر حق شود و به حکمت با جهاد و کثرت نماز بکند امر کناه  
 که نشسته اند از بر شو و نماز بخیر باشد و اگر بعد از نماز شام تعقیب بخیر اند و حق نیت نما آنکه در  
 نیت ناله بکند آن ناله را در علمین نیت نماید و اگر چهار رکعت بکند به پنج مقبول برای او نیت کند  
 و فضل تعقیب بعد از نیت به بر تعقیب بعد از نماز مثل نیت به است بر ناله و در وقت تعقیب و نیت به باشد

و حق نیت که هر چه نماز نیت کند به تعقیب بخیر نیت کند و اگر آنکه در وقت دعوت و دعوت و دعوت و دعوت  
 و تعقیب باشد این نیت بعد از نیت بل تعقیب بخیر است حال آنکه آن اما تعقیب و کیفیت آن جهات که  
 مرد است اصلیت طاهر علیهم السلام که هر کس بعد از سلام نماز دست بردارد و نیت  
 الله اکبر یکبار بعد از آن بگوید لا اله الا الله بعد از آن نیت و بعد از نیت و بعد از نیت و بعد از نیت  
 خیرات و بعد از نیت و بعد از نیت و بعد از نیت و بعد از نیت و بعد از نیت و بعد از نیت و بعد از نیت  
 بر و بسبب نیت یا فانی اسلام و چون آن بجای آورده باشد و هر کس بعد از نماز نیت به شعیان  
 فاطمه و سلمان الله علیهما السلام و بعد از آن نیت که لا اله الا الله بگوید که طاعتی چهار مرتبه شو  
 و در روایت دیگر آمده که پیش از آنکه با او از نیت که در نماز نیت بکند اندک نیت بگوید  
 از هر نماز هر روز کفایت این نیت چهار است آنکه هر روز نیت کند نماز کلام و هر کس این نیت  
 و ابروی که در نماز نیت هر کس نیت کند و در نیت که اگر ذکر بخیر نیت صلیو بر نیت از آن محقق  
 عطا می شود و مستحب که نیت از نیت محقق امام حسین باشد که نیت شعیان است و اگر آن  
 دیگر نیت به هر آنکه جود حمله داشته باشد و اگر نیت و نیت کار دیگر اند هر آنکه نیت حمله  
 و اگر در اشاء ذکر کند و فراموش کند و همان نیت صلیو بر نیت باشد و نیت آن که ذکر و نیت  
 و روایت دیگر آمده که اگر این نیت از آن تربت مبارک استغفار کند و نیت شفا و دعا در نیت  
 شد و اگر در نیت کبر و نیت کند هر آنکه هفت مرتبه و روایت دیگر آمده که هر کس این نیت  
 مقدسه نیت کند چهار صد مرتبه برایش نویسد و چهار صد مرتبه بگوید و چهار صد مرتبه بگوید  
 که ان الله و چهار صد و هفتاد و نیت که هر کس این نیت نیت شعیان است و اگر آن  
 و آن نیت هر روز نیت کند و انقدر بگوید و انقدر بگوید و انقدر بگوید و انقدر بگوید  
 شفاعت عطا فرماید و در نیت که شعیان ها از نیت شعیان نیت شعیان که دای خان باشد  
 و انکس نیت و مسبل و نیت از خاک قبر امام موسی که سوخته و نیت باشد و روایت دیگر آمده  
 و نیت باشد و انقدر بگوید که دای خان



































اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ فِي هَذِهِ الصَّلَاةِ وَبِهِدَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ إِلَيْكَ مِنْ  
 أَهْلِ عَمَلِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَرَى إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الصَّلَاةِ مِنْ مَنَاسِكَ  
 يُعْمَدُ الشَّرِيفِينَ كَمَا كَانُوا عِبَادَتَكَ اللَّهُمَّ كَمَا قَدِمَ سُبْحَانَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَلًا أَمْرًا  
 مِنَ الشَّامِ إِلَى الْفَتْحِ فِي هَذِهِ الصَّلَاةِ وَبِهِدَّ إِلَيْكَ عَلَى أَوَّلِ لَيْلٍ مَقَامًا عَلَى أَعْدَاءِ  
 اللَّهُمَّ وَالْإِيمَنَ وَالْإِلَافَ وَمَا مِنْ عَمَلٍ ذَلِكَ اللَّهُمَّ أَفْخَمَ بِلَاكُمِنْ وَالْإِيمَانِ كَمَا طَلَعَتْ شَرُّ  
 أَوْ غَرَبَتْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِإِلَافِي وَأَذْهَبْ كَمَا بَيَّانَ صَغِيرَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَمَا  
 الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمِينَ الْأَمْهِيَاءَ مِنْهُمْ وَالْمَوَاتِ إِنَّكَ تَعْلَمُ مَقَالَهُمْ  
 مِنْ بَرِّمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي أَمَامَ الْمُسْلِمِينَ يُحْفَظُ الْأَمْهِيَاءَ وَالْفَرَقَ نَفَرًا عَزِيمًا وَافْتَحْ لَهُ  
 نَفْسًا سَجِيرًا قَرِيبًا وَافْعَلْ لَهُ وَلَمَّا مِنْ ذَلِكَ سُلْطَانًا نَفِيرًا اللَّهُمَّ الْعَنَ يَا بَلِيغَ شَرِّ  
 الْغَرِيبِ الْخَلِيفَةِ عَلَى نَسْرَتِكَ وَوَلَاةَ الْأَمْرِ بَعْدَ نَسْرَتِكَ وَالْأَعْيُنَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَشَهْرَهُمْ  
 الْيَوْمَ يَا مَنَ قَدِيرَكَ وَالْأَيُّومَ يَا مَنَ بِلَاكُمِنْ وَلَا أَشْرَفِي بِهِ قَتْلًا كَلِيلًا اللَّهُمَّ  
 أَهْدِنِي مِنْ هَذِهِ نَفْسِي مَرَّ مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي مَا لَا يَلُوكُ مِنَ الْبَرِّ وَالْبَرِّ  
 تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَخَاكَ رَبِّ الْبَيْتِ قَبْلُ مِنْ غَاثٍ وَمَا تَغَرَّبْتَ فِي إِلَيْكَ مِنْ قَوْمٍ فَمَا  
 لِي أَسْأَلُكَ كَثِيرًا وَأَفْخَمَ مِنْ ذَلِكَ أَمْرًا عَظِيمًا رَبِّ مَا أَسْأَلُكَ مِنَ الْبَشَرِ وَالْعَظِيمِ الْعَظِيمِ  
 وَأَطْلَعُ مَا أَفْخَمَ وَالْكَثْرَ مَا سَتَرْتَ عَلَى فَلَكَ اللَّهُمَّ بِالْحَيِّ كَثِيرًا طَيِّبًا مَا رَكَ عَلَيْهِ مَا لَكَ  
 السَّخَرَاتِ وَالْأَرْوَاقِ عَمَلًا مَا شَاءَ رَبِّي وَكَأَنَّكَ رَبِّي وَبَرِّمَ يَا بَلِيغَ شَرِّ وَبَلِيغَ  
 وَكُلَّ كَرَامٍ وَجَوْنٍ أَبْدَعَا دَرَجَتَ شَامٍ عَزَّ وَجْهَ مَوَاسِمَ بَحَايَ أَصْحَابِ الْقِسْمِ وَبَحَايَ  
 هَذَا الصَّبَاحِ هَذَا الصَّبَاحِ هَذَا الْيَوْمَ هَذَا الْكَلِيلَ وَبَحَايَ طَلَعَتْ نَفْسِي وَغَرِبَتْ نَفْسِي  
 بِكُونِهِمْ وَبَرِّمَ شَامٍ كَوْنًا بِحَدِّ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ كَمَا حَبَّبَ اللَّهُ وَكَلَّمَ إِلَيْكَ مَا لَمْ يَكُنْ  
 لَا يَفْعَلُ مَا لَمْ يَكُنْ إِلَيْكَ كَمَا حَبَّبَ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ كَمَا حَبَّبَ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ كَمَا حَبَّبَ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ  
 فَكَلْتُ نَبِيَّ مُحَمَّدًا نَالَ مُحَمَّدًا وَكَلَّمَ مُحَمَّدًا كَلَّمَ مُحَمَّدًا وَكَلَّمَ مُحَمَّدًا وَكَلَّمَ مُحَمَّدًا وَكَلَّمَ مُحَمَّدًا

عجل والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين  
 ودان شرفهم كثر من شرف الأنبياء وأما في هذه الصَّلَاةِ وَبِهِدَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ إِلَيْكَ مِنْ  
 بِأَمَانِكَ وَأَمْسِي بِكَ سُبْحَانَ إِلَيْكَ وَأَمْسِي بِكَ سُبْحَانَ إِلَيْكَ وَأَمْسِي بِكَ سُبْحَانَ إِلَيْكَ  
 صَغِيرًا يَوْجُهُكَ الدَّائِمَ الْبَاقِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ فِي هَذِهِ الصَّلَاةِ وَبِهِدَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ إِلَيْكَ مِنْ  
 وَبِقِي شَرِّ طَلَعِينَ مِنَ الْخَيْرِ وَالْإِيمَنَ وَالْإِلَافَ وَمَا مِنْ عَمَلٍ ذَلِكَ اللَّهُمَّ أَفْخَمَ بِلَاكُمِنْ وَالْإِيمَانِ كَمَا طَلَعَتْ شَرُّ  
 وَأَمَّا نَفْسُ غَايَ هَذَا نَفْسِي غَرَبَتْ مَكِينِي سُبْحَانَ اللَّهِ وَكَلَّمَ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ كَمَا حَبَّبَ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ كَمَا حَبَّبَ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ  
 الَّذِي كَرَّمَكَ وَلَدًا وَحَرَّمَكَ كَلَّ شَرِّكَ فِي الْمَلِكِ وَكَلَّمَكَ كَلَّ شَرِّكَ فِي الْمَلِكِ وَكَلَّمَكَ كَلَّ شَرِّكَ فِي الْمَلِكِ  
 فَضَائِلُ شَيْئَانِهِ وَدَرَجَتُهُ وَأَوْدَادُ مَرْدِيَّةِهَا صِلَتْ طَاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ  
 هِيَ دُونَ الْقَتَابِ طَلَعَتْ كَلَّمَكَ بِهَذَا وَدَرَجَتُهُ وَدَرَجَتُهُ وَدَرَجَتُهُ وَدَرَجَتُهُ وَدَرَجَتُهُ وَدَرَجَتُهُ  
 مَضَاعِيقُكَ وَسَيِّئَاتُكَ مَا يَدُورُ وَمَجَانِبُكَ كَرَّمَكَ اللَّهُ وَمَجَانِبُكَ كَرَّمَكَ اللَّهُ وَمَجَانِبُكَ كَرَّمَكَ اللَّهُ  
 وَمَجَانِبُكَ كَرَّمَكَ اللَّهُ وَمَجَانِبُكَ كَرَّمَكَ اللَّهُ وَمَجَانِبُكَ كَرَّمَكَ اللَّهُ وَمَجَانِبُكَ كَرَّمَكَ اللَّهُ وَمَجَانِبُكَ كَرَّمَكَ اللَّهُ  
 تَنَابُؤُهُمْ مِنْ دَرَجَتِهِ شَامًا سَمَكَكَ أَفْخَمَ لَدُنَّكَ بَلَدًا أَوْ أَسْأَلُكَ لَدُنَّكَ بَلَدًا أَوْ أَسْأَلُكَ لَدُنَّكَ بَلَدًا  
 مَرْدِيَّةِ شَيْئَانِهِ مَا شَبَّكَ مَجَرَّدَ شَهِيدًا بِأَشَدِّ وَنَفْسًا بِمَرْدِيَّةِ شَيْئَانِهِ مَا شَبَّكَ مَجَرَّدَ شَهِيدًا بِأَشَدِّ  
 دَرَجَتِهِ وَنَفْسًا بِمَرْدِيَّةِ شَيْئَانِهِ مَا شَبَّكَ مَجَرَّدَ شَهِيدًا بِأَشَدِّ وَنَفْسًا بِمَرْدِيَّةِ شَيْئَانِهِ مَا شَبَّكَ مَجَرَّدَ شَهِيدًا بِأَشَدِّ  
 وَمَا فِي جَمِيعِ مَلَائِكَةٍ قَادِمَةٍ كَقَبُولِ مَضَاعِيقُكَ دَرَجَتِهِ وَسَيِّئَاتُكَ مَا يَدُورُ وَمَجَانِبُكَ كَرَّمَكَ اللَّهُ  
 تَأْخِيرًا بِأَجَابَتِ أَنْ لَدُنَّكَ دَرَجَتُهُ بِرَأْيِ فَضِيلَتِهِ نَعْدُ وَنَفْسًا بِمَرْدِيَّةِ شَيْئَانِهِ مَا شَبَّكَ مَجَرَّدَ شَهِيدًا بِأَشَدِّ  
 مَضَاعِيقُكَ وَمَا لَهْرَتِ شَيْئَانِهِ أَنْ أَوَّلَ شَيْئَانِهِ تَطْلُعُ صَبْحُ الْأَيَّامِ مِنْ مَرْدِيَّةِ شَيْئَانِهِ مَا شَبَّكَ مَجَرَّدَ شَهِيدًا بِأَشَدِّ  
 عَلَيْنِي دَانِي بِرَأْيِ حَرْبِيَا دَانِيًا طَلَبُ غَايَ أَجَابَتِ كَلَّمَ وَكَلَّمَ مَا فِي هَذَا كَلَّمَ وَكَلَّمَ مَا فِي هَذَا كَلَّمَ  
 وَكَلَّمَ مَا فِي هَذَا كَلَّمَ وَكَلَّمَ مَا فِي هَذَا كَلَّمَ وَكَلَّمَ مَا فِي هَذَا كَلَّمَ وَكَلَّمَ مَا فِي هَذَا كَلَّمَ وَكَلَّمَ مَا فِي هَذَا كَلَّمَ  
 مَعِينِي بِأَشْيَ اسْتَغْفِرُكَ كَلَّمَ تَأْخِيرًا بِأَجَابَتِ أَنْ لَدُنَّكَ دَرَجَتُهُ بِرَأْيِ فَضِيلَتِهِ نَعْدُ وَنَفْسًا بِمَرْدِيَّةِ شَيْئَانِهِ مَا شَبَّكَ مَجَرَّدَ شَهِيدًا بِأَشَدِّ  
 شَبَّكَ وَدَرَجَتُهُ أَفْخَمَ لَدُنَّكَ بَلَدًا أَوْ أَسْأَلُكَ لَدُنَّكَ بَلَدًا أَوْ أَسْأَلُكَ لَدُنَّكَ بَلَدًا أَوْ أَسْأَلُكَ لَدُنَّكَ بَلَدًا







للفرج انفرجت واذا دعيت به على الصبر للبر تيسرت واذا دعيت به على الامور  
 للشورى انتشرت واذا دعيت به على كسفا لبا ساء والقرآن انكشف فجلال  
 وجهك الكريم الوجوه واعز الوجوه التي عنت له الوجوه وقضت له الرغبات  
 حققت له الاصول وبعثت له القلوب من محاسنك وبقرتك التي قبل بها التمام  
 ان تقع على امره لم يزل يادك وقسك السموات والارض ان تدله ولبى والثناء  
 استكلمنا من احدين بك وبكلماتك التي دنا بها العالمين وبكلماتك التي خلقت  
 بها السموات والارض وبكلماتك التي صنعت بها العجايب وخلقت بها الفلك وبعثنا  
 ليلنا وجعلت الليل سلكا وخلقت بها النور وجعلته نهارا وبعثت النور في النور  
 وخلقت بها الشمس وجعلت الشمس ضياء وخلقت بها القمر وجعلت القمر نورا  
 خلقت بها الكواكب وجعلتها نجومها وبرقها مصابيح وبعثت بها النجوم  
 ومطارها وجعلت لها مطالع وحماها وجعلت لها فلكا ومساجح وقدرتها في السما  
 منابر لا تستقد برها وضوؤها فا حيت تقصيرها واحصيتها انما نيل لخصا  
 وقد برها عجزك وتوحيها فاستتدبرها واستمر بها سلطان الكبر وسلطان الجلال  
 والساعات وعرفت بها عظمة الشهبان والفيضا وجعلت نورا لجمع الناس من  
 واسالك اللهم عجلتك الذي خلقت به عبدك ورسولك موسى ابن عمران عليه السلام  
 في القدرين قوتنا انسانا من الكون بين قوت غاي النور قوتنا قوت الشهامة ونحو  
 النصارى في طهر ريسنا وفي جبل هزبت في النور والمقدس وفي البقعة المباركة من  
 طاب الطور التي من من الشجر وفي ارض مصر ينسج الابان بينان فيهم ترونا في  
 اسرائيل في البحر وفي المنجيات التي صنعت بها العجايب في بفرسوى وعقد ماء  
 الصفي قلبي العز كما ايجاز وبعثت بني اسرائيل في البحر وبعثت كليلك انمسي عليهم  
 عاصم فا واذ تضرعتنا في الارض ومعنا في التي اوتيت فيها للعالمين واخرت

وجهك ومجده ورايه في النور يا شريك العظيم العظيم الاعظم الاعظم الا اكرم ويجلي  
 الذي خلت به لم يزل يادك عليه السلام في طهر ريسنا وفي ارضهم فكلما عليه  
 السلام من قبل في محراب تحجب ولا تسحق من قبل عليه السلام في بفرسوى ويعبر  
 بليك عليه السلام في باب ايل واذ تبت لراهم عليه السلام من ايل في  
 تسحق عليه السلام بخلقك ويعبر عليه السلام بشفاعتك والمؤمنين بوعظك والذا  
 عيون يا سائلنا حبيبنا وبهنا الذي ظهر في سائر ارضك على قبة النمان وبكلماتك  
 وقعت على ارض مصر في العرق والندى يا ابي غنيم في سلطان العرق وفيه العرق  
 وبشأن اكله القارة وبكلماتك التي خلقت بها عالم اهل السموات والارض وكل  
 الدنيا والارض وبكلماتك التي خلقت بها عالم جميع خلقك وبكلماتك التي خلقت  
 بها عالم العالمين وبكلماتك التي خلقت بها عالم ريسنا وبكلماتك وجلال كبر  
 يا نيل وبكلماتك وبكلماتك لم تسقطها الا سرها وخلقت له السموات وانزلها  
 العوق الا كبر وولدت لها الحمار والافكار وفقت لها الخيال وسكنت له الملك  
 في اكلها واستلكت لها الخلال في ملكها وفقت له النخاع في خيرها وحدث لها  
 البزاق في اوطافها وسلطانك الذي عرفت لك به القلبة دهر الدهر وحدثت  
 في السموات والارضين وبكلماتك العجدة التي سقت لايها ادم وذي نينه  
 لرحمة واسالك بخلقك التي خلقت كل شئ وبكلماتك التي خلقت به عبدك  
 فجعله دكا ومن موسى صيحا وبكلماتك التي ظهر على طهر ريسنا فخلت به عبدك  
 وموسى في ارض ارم وبكلماتك التي في سائر ارضك في جبل ثمان وبكلماتك  
 المقدسين وبكلماتك الشافين وبكلماتك المسبحين وبكلماتك التي  
 باركت على ابراهيم خليلك في امة محمد صلى الله عليه واله وباركت لراهم من قبل  
 في امة علي عليه السلام وباركت لجبيل محمد صلى الله عليه واله في امة علي عليه السلام











وَقَدْ تَقَرَّرَ أَنَّكَ إِذَا دُعِيَكَ إِلَى شَيْءٍ فَاجْعَلْهُ كَمَا دُعِيَكَ إِلَيْهِ  
 تَحْلُفُ بِالْعَهْدِ وَتَقْرُبُ مِنَ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَتَعْلَمُ الْكَلِمَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَتَعْلَمُ الْكَلِمَ  
 سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّعْيُ وَرَبِّ الْمَرْغَبِ السَّعْيُ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبِّ الْعَرْشِ  
 الْعَظِيمِ أَنْتَ اللَّهُ فَخَرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ  
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ  
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ  
 أَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ  
 كَأَنَّكَ تَسْمَعُ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ  
 عَلَيْنَا وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ  
 عَنْ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ  
 تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ  
 أَجَلِي وَأَقْلَبِي عَمْرِي كُلَّ شَيْءٍ لِي عَمْرِي كُلَّ شَيْءٍ لِي عَمْرِي كُلَّ شَيْءٍ لِي عَمْرِي كُلَّ شَيْءٍ لِي  
 يَرْفَعُ يَدِي أَهْلِي كُلَّ شَيْءٍ لِي عَمْرِي كُلَّ شَيْءٍ لِي عَمْرِي كُلَّ شَيْءٍ لِي عَمْرِي كُلَّ شَيْءٍ لِي  
 عَلَيَّ أَنْ لَيْسَ فِي خَلْقِكَ ظُلْمٌ وَكَفَى لِقَاءَ عَمَلِي أَمَّا يَعْلَمُ مَنْ جَاءَ الْقَوْمَ وَأَمَّا يَعْلَمُ إِلَى  
 الْعِلْمِ الضَّعِيفِ وَقَدْ هَالَكْتَ عَنْ ذَلِكَ يَا أَلْفِي فَلَا تَجْعَلْ لِلْبَلَاءِ عَرْضًا وَلَا لِيَعْتَمِدَ بِمَسَاءِ  
 وَهَمْلِي وَفَيْتِي وَأَقْبَلِي عَمْرِي وَلَا تَقْصِرْ سِيْلًا وَعَلَّاهُ أَنْ يَلَا وَتَقْدَرُ صَغِيرَةً صَالِحَةً  
 اسْتَعِذْ بِكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اسْتَعِذْ بِكَ مِنَ النَّارِ فَاجْعَلْ وَأَسْأَلُكَ أَمْنَةً فَلَا تُخَيِّبْ  
 بَعْدَ إِذْ دَسَّسَهَا اللَّهُ لِيَدْرَكَكَ وَيُؤَيِّدُ بِهَا وَجْهَكَ لِلَّذِي تَطْرُقُ فَطَرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ  
 حَسْبُكَ سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
 لَا تَشْرِكْ لَكَ وَبِإِلَهِكَ أَيْتُ وَأَنَا أَقْدَمُ السُّلْبِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى آلِهِ  
 لِقَرَّبَانِ وَأَوْجِلِ الْعَرْشَ مِنَ الْمَرْغَبِ وَالْأَنْبِيَاءِ الْمُتَّقِينَ وَالْأَوِيَّةِ الْوَثِيقِينَ آمِينَ

اللهم

اللَّهُمَّ عَزِّبْ لِقَاءَ أَهْلِ الْكِبَابِ بِجَمْعِ الشُّرُوبِ مِنْ مَاءٍ مَعْدُونٍ مِنَ الشُّرُوبِ الْمُسْتَقْبَلِ  
 يَتَقَرَّرُ فِي بَيْتِكَ وَيُحْلَلُ بِكَ أَهْلُكَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ  
 أَمْرِي السُّبْحَانَكَ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ  
 بِأَسْبَغِ وَتَقَرَّرُ فِي بَيْتِكَ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ  
 وَفِي قَائِمَةِ بَيْتِكَ اللَّهُمَّ الْعَرْشَ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ  
 أَنْبَأَهُمْ بِالْحَقِّ وَرَفَعَهُ اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ يَا أَفْضَلَ الْمَلَكِ كُلِّ عَمَلٍ  
 الْهَدْيِ الْمُنِيرِ لِقَائِهِ الْمُتَّقِينَ وَبَعْدَ إِذْ دَسَّسَهَا اللَّهُ لِيَدْرَكَكَ وَيُؤَيِّدُ بِهَا وَجْهَكَ لِلَّذِي تَطْرُقُ فَطَرِ  
 مَا نَكَّرَ عَمْرِي بِهِ لِيَدْرَكَكَ وَيُؤَيِّدُ بِهَا وَجْهَكَ لِلَّذِي تَطْرُقُ فَطَرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ  
 بَصُوتِ دَانٍ وَادِ وَادِ وَادِ وَادِ وَادِ وَادِ وَادِ وَادِ وَادِ وَادِ وَادِ وَادِ وَادِ وَادِ وَادِ وَادِ وَادِ  
 لِكِبَالِ الْقَوْمِ وَتَرْفَعُ أَسْفَافَهُمْ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ  
 جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ  
 إِذْ يُكْرَمُ سِرِّي بِأَمْرِ أَسْتَعِذُّ بِكَ مِنْ مَسَاءِ نَارِكَ وَسَيِّئَاتِهِ بِعَمَلِهِ وَنَبَاهِ  
 وَشُكْرِهِ قَلِيلٌ وَلَيْسَ لِي إِلَهٌ إِلَّا أَنْتَ وَجَدْتُكَ فِي طَرِيقِ الْأُمَامِ لَا تَهْجُبْ لِي أَيْدِيكَ  
 كَيْفَ أَلْهَمْتَ قَدْ تَعَلَّمْتَ لِي عَمَلِي وَعَمَلِي الْعَمَلِ قَدْ سَمِعْتُ لَكَ إِلَهِي قَدْ سَمِعْتُ لَكَ إِلَهِي قَدْ سَمِعْتُ لَكَ  
 الْمُتَّقِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَلَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ  
 أَهْلًا عَلَى ظَهْرِي لَا أُحْدِثُ إِلَيْكَ شَيْئًا سِوَ مَا تَرْضَى إِنَّكَ أَنْزَلْتَنِي مِنَ الْجِبَالِ إِلَيْكَ الْمَقْطُورِينَ  
 أَقْلَمَا أَلْبَسَ الْأَعْيُنَ بِالْمَنْ تَنْتَقِلُ الْعَمَلُ بِعَمَلِهِ وَأَطْلُقُ الْأَلْسُنَ بِحُجُورِهِ وَبَعْدَ مَا أَمِنَ  
 بِهِ عَلَى خَلْقِهِ لِيُطَاعَ لِيَأْتِيَهُ حَقُّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَلَا تَجْعَلْ الْبُحُورَ عَلَى عَقْلِ سِيْلِهِ  
 وَلَا لِيَأْتِيَهُ عَلَى لِيْلِهِ إِنَّكَ تَنْتَقِلُ فِي خَلْقِكَ لِيَأْتِيَهُ لِيَأْتِيَهُ لِيَأْتِيَهُ لِيَأْتِيَهُ لِيَأْتِيَهُ لِيَأْتِيَهُ  
 السَّلَامُ لَكَ يَا قَلِيلًا مِنَ الْمَلِكِ مَا يَجْعَلُكَ يَا أَسْجَادَهُمْ لِيَسْتَغْفِرُوا لَكَ عَمْرِي وَقُلْ يَا  
 وَهَذَا السُّعْرُ وَأَنَا اسْتَغْفِرُكَ لِلَّذِي اسْتَغْفَرَ مِنْ أَعْلَى لِقَائِهِ لِقَائِهِ لِقَائِهِ لِقَائِهِ لِقَائِهِ لِقَائِهِ لِقَائِهِ







فرموده و لیکن چشم کند و سلام دهد و اگر ماموم یکن باشد و نیکو خواهد بود یا بیشتر در در پیچلی است  
و زمان در عقب باشد و اگر ماموم در پیچلی امام ایستاده باشد و او نشانی غایب دیگری ببرد  
یا امام بیشتر رویا ماموم بپایند و اگر ایام از آن جدا شود و کعبه است آن بر سر نه امام بیشتر  
نه ماموم بپایند بلکه آن نیز در پشت امام باشند چون امام سلام دهد و بر آن ایستد غایب خدا  
تمام کند و میان امام و صف اول و همچنین میان هر دو صف فاصله را از نیکو سیوه قزاق کرد باشد  
مرد که فاصله بیشتر باشد آن امام از برای ایشان امام باشد و اصل هر صف و در پیش ایشان  
و پیش بر باشند و بهانه نجه طایفه نکرانند تا شیطان بر ایشان دست نیابد و اگر دو صف  
بیشتر در صفی حال پسند برود تا آن موضع و دیگر و اگر چه حد استانی غایب باشد در وقت که هیچ جای  
خود و سر از کعبه نیست که بر دو یا صفی حال را یکی امام از برای آن ایستد و صفی قزاق  
مگر آنکه آن کسی کند که در وقت پیش بر هر دو صفی حال کند و از حرکت کرد و یک کسی باشد  
نایست مگر آنکه در صفی حال باشد که در وقت قزاق ایستاد اما همان باشد که همان ایستاد  
باشد اگر امام در زمین نیست ایستد و ماموم در موضع بلند صلیب یا سکو یا قزاق بود اما  
عکس آن جائز نبود مگر آنکه یکی بر سر برآید باشد که بعضی معنی بر قزاق ایستد یا کمتر باشد  
بسیار باشد که در وقت قزاق ایستد که امام در موضع بلند ایستد و میان امام و ماموم اگر بر دو صفی  
فاصله باشد غایب ماموم همان باشد قزاق کرد و در وقت که اگر کسی امامی که او را در صفی حال  
میکنند و آن کند چون میر و بر و غیره از اسلام محض نشو بلکه اگر غایب از اهل حق باشد ماموم  
برای خود مگر کند و اگر چه می باشد و صلیب امام نشو بلکه اگر چه می باشد و از پیش و کمان را  
قبر بلند کند و آن کند و اگر چه می باشد و صلیب امام حتی چه اش از سر افضل ایستد که ماموم غایب  
استه قزاق کند و اگر انکشافات امام کند نیز چه می باشد و ساز و آواز و احوال و بیجا ایستد  
و باید در همه احوال قیام در خود و کعبه و صبی و تابع امام باشد بیشتر نکند و بیشتر بر پدر و برادر  
تشهد که اگر امام تشهد را احوال دهد و ماموم را از روی یا سکو یا نیکو ایستد پیش از امام سلام دهد

و عاصم را باینکه بگوید و اذکار داشته که بگوید و صدای خود را بامام برساند و چون امام از آن خبر حاصل فرماید و شیخ  
و تحقیق بر آن خبر از کعبه و کعبه جمع اند که حل که با عاصم بگوید که این عمل که با امام و عاصم سمع الله  
لنعمه علیهم و اگر عاصم در آنجا همان امام رسد بگوید که این عمل که با امام و عاصم سمع الله  
غان که باشد و اگر با امام در میان آنکه رکعت را حساب کند و اگر بعد از آنکه رکعت را حساب کند و اگر بعد از آنکه رکعت را حساب کند  
تشهّد داخل شود آنکه فعل با امام بجا بیاید و اگر چه سجده آخر یا تشهد آخر نماز باشد که <sup>فصل</sup> در  
جائز یا نه و باید آنگاه که حساب کند و آنکه بنیادهای نماز منزه نکند و وجه امام سلام  
او سلام نداده و بجز در هر چه از نماز نه غایم کند اگر چه بعد از سلام عوارض فرموده باشد و بجز  
سلاخی اندوی صحیح منزه نداده و بعد از نماز سجده سهو کند و هرگاه امام تشهد خواند و آنکه  
نمونه آنکه مریض تشهد خواند نه باشد که تشهد رکعت آخر و در صورتی که بر این باشد تشهد  
بر نهی و نشیند و چون صبح تشهد خود را در رشته تشهد بخواند و در وقت نماز با امام سخن نگوید  
و اگر در رکعت دوم امام برسد امام خوف بخواند و چون خوف از خوف خود می بخیزد و اگر در رکعت  
و اگر رکعت پنجم و چهارم امام و امام در وقت ایستادن بگوید که این عمل که با امام و عاصم سمع الله  
امام و کعبه کند در فرصت سوره خواندن شود و آنکه بگوید که اگر امام قرائت کند و نماز  
اختلافی باشد و قرائت نکند و اگر چه در آنجا قرائت امام را می بیند خود قرائت کند و اگر در آنجا  
دو دو سه و پنجاه امام و در رکعت پنجم یا هر یک مریض و در سوره ای که امام سر برده باشد  
چنانکه باشد و کعبه کند و اگر خواهد سجده نیز بکند بعد از آنکه برخاسته نصف صبح بخواند و بگوید که این عمل که با امام  
باشد یا نیست و اگر نشسته باشد نشیند و اگر خواهد بگوید سر بر کعبه بعد از آنکه بگوید که این عمل که با امام  
آنکه امام سر از رکوع یا سجده و عاصم سر برده باز سر بگذارد اما امام بجز در رکعت  
امام رکوع کند و بگوید که این عمل که با امام و عاصم سمع الله رکعت را حساب کند و اگر چه در آنجا  
با امام رکوع نکند و بگوید که این عمل که با امام و عاصم سمع الله رکعت را حساب کند و اگر چه در آنجا  
و اگر چه در آنجا رکعت که باشد آنکه سجده بگوید که این عمل که با امام و عاصم سمع الله رکعت را حساب کند و اگر چه در آنجا











و علیها شریفه بر آن که سبب خوف از مردم شود و این غمان در رکعت سبب نشاید و سلام و  
 در هر رکعت پنج رکوع و در هر رکوع یک نشستن که در مجموع ده رکوع پنج نشستن باشد  
 قرآن آن بدو وجه باینست یکی آنکه در هر رکعت یک نماز بخواند از آن یکسوره یا پنج بخش  
 کند پیش از رکوع یک نشسته یا بخواند که در مجموع غان و الحمد و وسور خوانده شود و وجه دوم  
 آنکه پیش از هر رکوع یک الحمد و یک سوره تمام بخواند که مجموع ده الحمد و ده سوره باشد  
 که در رکوع دوم و هر بار که سر بردارد و تکبیر بگوید بعد از رکوع سیم الله طهر که نباید گفت  
 در هر رکوع پنج و ده که بعد از آن دو رکوع تکبیر نباید گفت و سیم الله طهر خدا یا بگفت و چون  
 بسجده رود تکبیر بگوید و مستحبت است این غان را در هر نماز آسمان گذاردن که مصطفی نباشد و  
 گذاردن در طهر اول بقدر آنکه آب بمشغول شود و مستحبت است که قدر رکوع و سجده و قرائت  
 همه با هم مساوی باشند و در کسوف و خسوف اگر غان نکرده باشد تا آنکه فرض بختم شود یکی  
 قنوت تمام گرفته باشد و غیره اگر باشد و قنوت تقصیر کرده باشد بکفار آن غسل کرد و غان  
 قضا کند و اگر خبر نداشته باشد غان قضا کند و غسل نیاید که اما اگر بعضی فرموده باشد  
 و تقصیر کند غان را قضا و اگر خبر نداشته باشد قضا غان و اگر این غان در وقت فرجه و آنچه  
 پس از رکعت قضیت فرجه تنگ نشود باشد اقل این غان را بگذارد و اگر در اثنای غان باشد  
 که وقت فرجه تنگ شود غان را قطع کند و فرجه را بگذارد و بعد از آن هر چه آن غان زمانه  
 تمام کند و اگر بنا بر آنست که در رکعت اول غان نکرده باشد و در سجده بگوید یا  
 یسبحون سبحان الله و الاخری که تنگ و این را اقل این است که این امر من هیچ آنه کان  
 حکمها حق و یا من یسبح الله انک تقص علی الاخری که یا ذی یسبح الله حق الشوق انک  
 علی کل شیء قدیر و **دوم** غان از هر این میان صلوات الله علیه هر کس این غان را بگذارد تا آنکه  
 پاک شود چنانکه از نماز و سجده و هر چه بر او آمده شود آن چهار رکعت و در هر رکعت  
 بعد از الحمد صلوات الله بخواند مرتبه و سجدت تعقیب این غان باین تسبیح که مروی است از آن

مستحب

علیه السلام سبحان من لا یغیر عالیة سبحان من لا یغیر عزایة سبحان من لا یغیر  
 سبحان من لا یغیر ما جنة سبحان من لا یغیر سبحان من لا یغیر سبحان من لا یغیر سبحان من لا یغیر  
 من لا یغیر و این غان را هر وقت که خواهند خواند گذارد و افضل او آنست که شبانه روز صد  
 ماه بخواند و عبادت حسن و معاصی باشد **سوم** غان حضرت فاطمه صلوات الله علیها هر کس این  
 غان را بگذارد صیالح او و غنا و طاعتی که کند عبادت او آید و در رکعت دوم  
 اول بعد از الحمد صد مرتبه انا انزلناه و در سجده صد مرتبه صلوات الله بعد از غان تسبیح حضرت علی علیه السلام  
 بگوید و در پیش از هر رکعت امام جعفر علیه السلام بگوید که بشنو و حفظ کن و برادران خود را  
 از شنیدن قندم کن ایوه غان و این امر این میان علیه السلام را که این دو غان افضل نمازها اند  
 بعد از نماز این **چهارم** غان تسبیح و این غان است که حضرت جعفر علیه السلام بگوید یا طاهر و یا  
 که اگر این غان را هر روز یا هر روز در یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال یا هر وقت که خواهی کرد  
 هر کاری که در دنیا میانه کرده باشی همه آمرزیده شود هر کس این غان را بگذارد همه آمرزیده شود  
 اگر چه مثل یک بار یا این عالمی باشد که مرگش باشد و از ده هزار حسنه فرستد که بزرگ آنها  
 مثل آن است و آن چهار رکعت بدو سلام و در رکعت اول بعد از الحمد انا انزلناه و در سجده انا  
 جاء و در سجده انا انزلناه و در سجده انا انزلناه و در سجده انا انزلناه و در سجده انا انزلناه و در سجده انا انزلناه  
 انا جاء و در سجده و در هر رکعت بعد از قنوت یا سرده مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله  
 و الله اکبر و در رکوع و بعد از رکوع یا سرده و در هر سجده و بعد از هر سجده نشسته و در سجده  
 مرتبه بگوید که در هر رکعت که در هر رکعت هفتاد و پنج مرتبه و در تمام غان سبب صد مرتبه باشد  
 اگر غان را این غان را بگذارد و در سوره اهل شایسته و حساب کند و رکعت گذارد باشد که حاجتی  
 یا حاجتی باشد شود برود و چون غان شود دو رکعت و بگوید یا بگذارد و اگر شایسته داشته غان را  
 به تسبیح و تسبیحان را بعد از آن بگوید و مستحبت است که در هر سجده آخر این غان بعد از تسبیح  
 سبحان من لا یغیر و الحمد لله و سبحان من لا یغیر و الحمد لله و سبحان من لا یغیر و الحمد لله و سبحان من لا یغیر و الحمد لله











عالمی و غیره از هر طرف و معصنه نویسنده سینه هر کس که در ده درجه بلند کرد اند و اگر از  
 غیر از هر طرف پستی خسته فرستند و پستی سینه هر کس را بیدار و پستی سینه هر کس را بیدار  
 و اگر عود تلاوت کند و گوش تپان و دیگر و دیگر را با نگاه محفل قرآن کند بیدار و دیگر  
 یکسره عطا فرماید و این سینه هر کس را بیدار و دیگر و دیگر را بیدار و دیگر را بیدار و دیگر را بیدار  
 مستجاب بود و اگر ختم در روز واقع شود تا شب اگر شب واقع شود تا روز عمل آنکس بر آن  
 فرستند از حضرت امام همام علیه السلام پرسید که این فقایل برای کسی است که قرآن را بد  
 منور خدا تعالی بر عیت هر کس آنچه میدان هر کس کند چنانست که ختم قرآن کرده باشد از  
 فقایل با و عطا فرماید و هر در مکه معقله از جمعه تا جمعه یا کمتر یا بیشتر ختم کند و ختم در  
 جمعه واقع شود و از جمعه تا جمعه آخر دنیا برای و ثواب و حسنات نویسد و هیچ کس را  
 در هر روز یکبار بشنود آنرا تا قبل آن و هم از ایشان که علم تسلیم روی است که هر کس در شیخی  
 آید بخواند و از آن جمله تا قبل از نویسد اگر بخواند آید بخواند و از آن جمله تا قبل از نویسد اگر  
 صدای بخواند از آن جمله تا قبل از نویسد اگر بخواند از آن جمله تا قبل از نویسد اگر بخواند  
 مختص است نکند و اگر سبب آید بخواند از آن فزونی و اگر با صدای آید بخواند از آن فزونی و اگر با صدای  
 آید بخواند یکسره و ثواب برایش نویسد و فقط با نزه هر یک از آن است و یکسره از آن است  
 فراط و یکسره و تیرا مثل کوه احدیت و بر کز پیش از هر موی تا آسمان و کسی که قرآن شریف  
 با حق و قرآن شریف باشد و ده فایده که قرآن خوانند فکر خدا کنند ملائکه حاضر شوند  
 شیاطین در مشرق و برکت زیاد شود و گفته برای اهل اسلام فزونی باشد مثل سنا و برای  
 اهل یونان و غیره که قرآن بخوانند و ذکر خدا نکنند ملائکه سیرت و بعد از آنکه حاضر شوند  
 و برکت کم شود و سه چیز از اهل خرد بخدا شکایت کنند و چیزی که در آن غایت کند از هر دو  
 که قدرش را نداند و قرآن در نهانی که تلاوت نکند تا اخبار کثیری بود بعضی از خصال اهل  
 قرآن و هر یک از سوره یا آن و نیز فقایل و بی نهایت و دایم شد که هر کس از آن سوره که

و ست

و ست و آن نادر و نادر از هر دو روایت بعضی مشرق کردیم و دیگر هر دو روایت  
 ترجمه از هر دو روایت بعضی مشرق کردیم و دیگر هر دو روایت ترجمه از هر دو روایت  
 و غیره تعالی را رها بشوید و تمام کرد و اندو کرد و کرد که دیگر بخواند ثواب ثواب ثواب  
 باشد هر کس بخواند از روی اقرار و اعتراف بخواند از هر دو روایت برای او عطا فرماید  
 دنیا کرد و دلاهای او را با عطا فرماید و دلاهای او را دافع کند و رحمت و امر و عطیه کامل است  
 فرماید و در دنیا قیامت حسابش را اسان کند و حسناقتش را قبول فرماید و مستجابش را عطا فرماید  
 که امر نماید که همه عطا فرماید بر آن حسرت بریزد و در دنیا بکارها و معاصی و دستگیر نماید و در  
 دامت و طریقه اهل بیت علیهم السلام هدایتش کند و چنانست که در وقت قرآن خواند و  
 بهر موی و هر موی صدقه داده باشد هر کس بگوید و الحمد لله عینی در دنیا قیامت عقل و دین او بران  
 هرات افتاب بر سر سینه سایه کند و سیرت بر سر بخواند کائناتش از هر دو روایت و چنانست که در  
 مرتبه ختم قرآن که باشد و اگر کسی در دنیا بخواند ثواب محفوظ و مزبور باشد و اگر کسی بخواند  
 بخواند بخواند هزار ملک بر وی مقرر شود که از دنیا طاعت و امانت و حفاظت کند و اگر در آن شیخی  
 هزار ملک و در سلطنت و امرش بر وی و استغفار کند و آفرینش امین نماید و بعد از آن در پیش  
 ساکن شود و عبادت خدا کند و قرآنش را با او نوشته شود و با چشم کا کند و تیرا وسیع کند  
 و از خدا قرآنش را بخواند و در دنیا قیامت قرآن از هر دو روایت و از هر دو روایت و از هر دو روایت  
 آید ملائکه با او شایسته نمایند و در هر وقت و هر وقت و هر وقت و هر وقت و هر وقت و هر وقت  
 باز دارند که هیچ کس از دیگران بخواند ملائکه هر کس را با نیا و مصلحت و دانه ظاهر و  
 اسلام و با ایشان باشد و از هر دو روایت این باشد پس بخواند تعالی که در این سوره هر چه خواست  
 کن عطا فرماید و هر که با حق شفاعت کن تا اجاب تمام و از هر دو روایت این باشد و در شیخی  
 ملامت نبیند تا آنکه هر کس بخواند سبحان الله ای بنده خدا چه خطای ندانسته پس از جمله تعالی  
 حضرت محمد باشد و در روایت دیگر آمده که هر کس در حالت عجز بخواند این سوره را بخواند

و ست















کاش اینچه که بگویم بر تو می آید و در این جزیه حضرت پیغمبر علیه السلام و اله و رسیده و جهان  
 یابد و بعد دیگر نیز بر این جزیه نیست و روایت شده که این مقام ذکر الهی است و غیر در باب شش  
 گذشت که هر چند از انکار با الهی دل باشد یا لا بد و هر چه بد آن باشد بر من بچند و برود و  
 نرسد و نیز در محبت و معنی گذشت که ذکر خدا همین سجاده اله و احدی نیست بلکه  
 اصل و کرامت که در اعمال و افعال هر چه و در خدا را با دانی اگر معایض باشد از کارهای  
 و اگر نه احتیاج غلبی و افعال ای اخبار و احوال بسیار است و بعضی از آن گذشته و بعضی از آن  
 نیز در صراحت خدا انشاء الله تعالی افعال با بد و افضل چه از کار گذشت که در باب و زبان و در باب  
 با جمیع شود و محقق که در افعال و احوال خدا منظور باشد معنای او شود و آنچه که گفته شد  
 بخداست بسیار و آنچه است و قوی که دعا یا زار در نیام باشد یا آنکه کسی قمار باز و معاصی کند  
 بای معصی باشد هر روز خدا در احوال و احوال و در یکوان نیز فریفته آن شوند و در باب  
 سخنان است چنانکه از این احادیث و سایر احادیث که در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث  
 و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث  
 علیه السلام که جامع فقر و محنت حضرت پیغمبر و فقه معروف و دانشند که اغیار چه گذارند و  
 کان از آنکه و صفت و صند و جهاد کنند و ما از بخل و محرم و من و کسی که صدمه به الله  
 بگوید افضل است از آنکه صد شتر و مکه قربان کند و اگر صدمه به اله بگوید افضل است  
 از آنکه صد اسب یا برین جام و در این بران سوار بجهاد فرستد و اگر صدمه به لا اله الا الله بگوید  
 غلبی و از آنکه افضل از جمیع ناس باشد هر کسی که بشتر بگوید و هم از آنکه حضرت من و هر کسی  
 تسبیحات اربع بگوید بعوض هر یک در حق پرستش برایش نوشته شود گفت یا رسول الله  
 بسیار در جهشت و ایم من و بگو اما آنچه میفرستد که همه را بسوزد هر کسی که آن  
 جزیه بخشد سبحان الله بگوید بر من از آن مخلوق شود تا و در قیامت خدا را تسبیح کند و  
 ثواب که همه از او باشد و هر که اگر لا اله الا الله یا الحمد لله یا الله اکبر بگوید و هر که لا اله

الله یا خلاص کنی بد نیست و در واجب شود و خلاص کنی است که او را با و در این جزیه  
 سبحان الله تسبیح از آنکه و احدی تمام می آید از الله اگر با این ناس باشد هر کسی که آن  
 الله بگوید در حق پرستش در جهشت و در جهشت و در جهشت و در جهشت و در جهشت و در جهشت و در جهشت  
 از جهشت که باران مثل پستان و در آن باشد در هر یک از آن صفات و در آن صفات و در آن صفات و در آن صفات  
 بگوید الحمد لله که هر اهل کتاب آسمان دست از فرشتان باز دارند و بگویند خدا یا ما ندانم که  
 ثواب این را چه قدر بنویسیم خدا یا تعالی شهادت کند که او را بنویسد و در آن چه قدر ثواب بود  
 و هر کسی بگوید سبحان الله و بحمد الله سبحان الله العظیم و بحمد الله العظیم و در آن چه قدر ثواب بود  
 هزار بسته بگوید و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته  
 و ثوابش از او باشد هر کسی بگوید یا شهادت که لا اله الا الله یا شهادت که لا اله الا الله یا شهادت که لا اله الا الله  
 و اهل اعدا صمد الله یا شهادت که لا اله الا الله یا شهادت که لا اله الا الله یا شهادت که لا اله الا الله یا شهادت که لا اله الا الله  
 بسته بگوید و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته  
 و بگوید و امن کرش شود و در آن بسته که در آن بسته و در آن بسته و در آن بسته و در آن بسته و در آن بسته و در آن بسته  
 و در جهشت برایش بگوید و هر کسی بگوید یا شهادت که لا اله الا الله یا شهادت که لا اله الا الله یا شهادت که لا اله الا الله  
 و لا اله الا الله یا شهادت که لا اله الا الله یا شهادت که لا اله الا الله یا شهادت که لا اله الا الله یا شهادت که لا اله الا الله  
 فکر اند تا و خلاص بگویند هر کسی بگوید یا شهادت که لا اله الا الله یا شهادت که لا اله الا الله یا شهادت که لا اله الا الله  
 بسته بگوید و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته  
 سه مرتبه بگوید یا اسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در آن بسته و در آن بسته و در آن بسته  
 دفع شود که سه مرتبه آن مروه بخزند یا شهادت که لا اله الا الله یا شهادت که لا اله الا الله یا شهادت که لا اله الا الله  
 ان محمدا رسول الله و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته  
 صلوات بر ایشان و بعضی از این سبب صلوات الله علیه و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته  
 مجلس است که جمعی بنشینند و فکر خدا را بگویند و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته و در هر یک بسته























































































































































و هم از آن حضرت سر ویت که از جمله من عطا القان با پسش این بود که هر چه میباید از حق  
 علی خود برده اند و جاری بر من و غریبه اند و جعل خود را تا با جری و فدا کنند در راه خدا و این  
 صاحبان که از هر چه بخواهند و هیچی که ضربه شود و نت گشتن باشد بلکه دنیا را مثل یک طاق  
 سر بر می که آنان بگذری و هرگز نه با و رجوع نکند و اینان که در روز قیامت پیش خدا ایستاده  
 و چنانچه از حق سوال کنند و این را بجهت عمل به سستی و سستی و عجز که بجهت دنیا بگذری و این  
 که آنجا کسب کردی و یکطرف غنی و پس بهیاب جاب باش و انعم دنیا را از دست بکن و کمال خود  
 آفت که ترک حرام کنند از خوف عذاب و در کمال از بیم حساب مگر بقدر ضرورت و از آن  
 پس نه آنکه دست از حرام باز دارند و هر یک را بقدر عمل و عمل تمامند و هر یک از آنها ضللی و  
 رافعی شود و خدا از این بعلی عمل را کرده و هر کس را چه و مال بسیار باید عبادت او را عملایش  
 باید و هر چه که شیعیان عالم را از هر زمان دولت اهل هر چند بمشتری و مغرب روند  
 با و از قریب شیب نباشد و هر چند کس را اعیان دنیا و تر و معشت بر دست کند که اگر تمام دنیا  
 اعتبار با یک مکی میداشت شریک آن شریک آن را بکافری و ضایع است و فقر و غنی و میان چین  
 غریب بیشتر از اعیان ایشان و در برابر بهشت مشغول محبت و نفع باشند و عیال  
 موقوف کرتا و حساب باشند و نیست که یک غریب هزار عام است و یک عام هزار سال  
 و هم از ایشان علم السلام سر ویت که در معرفت با حق حساب آنکه اگر غنی و فقیر  
 فخر کرد که خدا یا تو میداند که نفس من و دار که عمل یا جو کرده باشم و نه ما را دان که  
 محال اجود و برزوخ باشم و قریب که راست میگویند است از خدا و در پس خلاصه گشته و  
 بهشت شرف و غنی مشغول حساب کرده و افتخار توقف کند که از عرضش چهل شتر سوار  
 شد پس چیده و اهل بهشت شود و حق فقر را بگوید ایضا و چون ویر کردی و کوی از حساب و کوی  
 داشت خدا بخواهد که هر یک عمل را بختشید و عمل را بختشید و عمل را بختشید و عمل را  
 که نجات یافتیم و نیست که چون روز قیامت فضل و جات فقر اشیا صدمه هر کس را بدو

که که از آن سر ویت که از ایشان علم السلام سر ویت که فقر را  
 انکه از هر پیش بندگان هر کس از ایشان و در مثل ابرصام قائم باید و هر کس از آنها را  
 یا ظالمی یا بد شکایت خدا بدستش او کرده باشد و اگر بخواهد از آن کرده باشد که در قیامت  
 حاجت باشد و نکند چنانست که او را گشته باشد و روز قیامت خدا بخواهد از مثل کس را  
 عذر بخواند و فقر و غنی و هر کس که در دنیا فقر خودم که در دنیا ثمار را برای از فقر نکردم بلکه  
 برای فقر و غنی و در جات بهشت کردم امر و نه بندگان چیت تا آنکه کم هر یک از شمار را  
 صفات مثل آنکه از ابتدای دنیا تا انقضاء آن با هر دو با داده ام عطا فرمایم و هر کس را  
 بشما میبخشم و در دستش و اگر نرفته به هر جاتی بهشت که فرامیدید و هم از ایشان علم  
 السلام سر ویت که که مکتوب عمر مان و ایمان کسی است که خلقش بر خدا باشد و این  
 فرایم هیچ عمل بهتر از خلق نیست و صاحب خلق خوش مرده با قائم و عوام و ارجح صاحبان  
 اکثر است بدو جهت داخل بهشت شدن تقوی و حسن و خلق و بر هر چه در داری و هر چه  
 عبادت باشد و چهار صفت است که در هر کس باشد اسلامش اهل و آگاه و خالق و دانی  
 سزا یا آگاه باشد و خدا از دانی باشد آنکه در دنیا و اوست که باشد و از این پنج  
 خدا و مردم میا کند و با هر چه و سائر از سر غنی خلق باشد و خلق به عمل و تا سر کنند چنانکه  
 سر که عمل را و هیچ چه بهشت خدا و سائر از دین و بهر چه دنیا شد و هر چه خوشی که بچشم رو کند  
 و دیگر و بهر چه غنی که بصیر و نفع و اخلاص و هیچیک چشم فرو نبرد مگر آنکه خدا بخواهد و دنیا  
 و آخر بر عرض سبزه را بدین جهت تا در برابر تمام باشد و چشم فرو نبرد و خدا بخواهد و دنیا  
 عطا فرماید و روز قیامت دلش را از این فواید و رضا عمل کرد و خدا هر کس را غنی و در حفظ  
 کند خدا بخواهد که عذاب روز قیامت را از او ببرد و همین پیش بپوشد و خدا بخواهد و دنیا  
 مریض و هر چه در حال غضب را با و کون تا من نیز در حال غضب را با و کون و غضب علیه و  
 و ایها اناس بدانید که عمل یا و چون و کس را چه مناره بده کنند و ملک نالشدن و کس را



از ایشان که صفات و اخلاقی بیشتر کنند با و کینه هر چه کفری که از آن و نقد باشد که تمام  
 عبادی و انان بگری که صبر و علم و سز و کینه که نقد باشد که کینه است که سز و کینه شود که کینه  
 تمام کفر و توبه و نسل او صفات کفر و دشمنان و عبادی که از این صفات کفر و دشمنان باشد که  
 ایشان معصیت کنند و توبه و طاعت عانی و بیعت و اخلاق و دنیا و آخرت اینست که چون  
 کسی بر توبه و کفر و عفو کفر و اگر از توبه قطع و دوری نماید و توبه و کفر و اگر از توبه و عفو کفر  
 سازد و بخل کند و توبه و عطا عانی و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر  
 آراسته باشد و یا توبه و عطا عانی و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر  
 تمام بنود و عی که او را معصیت با توبه و عطا عانی و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر  
 دفع نماید و مدارا با مردم نصف ایمان است و عبادت با ایشان نصف از کفر و هر کس با  
 ملائطه نصیب شود و ایمان نصیب گشت و هیچ کس با ملائطه نصیب نشود و هر کس که  
 دینش باشد و هیچ کس از آن محروم نگردد و هر کس که عبادت و توبه و کفر و اگر از توبه و کفر  
 صفات شود یعنی ایمان وسیع شود و چون از آن نصیب شود و توبه و کفر و اگر از توبه و کفر  
 و چون در کس با هم مصاحبت کنند و به هم مدارا و ملائطه بیشتر باشد اگر شریعت عطا عانی  
 مرویت که اگر ملائطه خلق می شود که در هر کس که ملائطه خلق از عبادت و توبه و کفر و اگر از توبه و کفر  
 نصیب و شود ایمان او عطا عانی و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر  
 عطا عانی و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر  
 دیگران مردم عطا عانی و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر  
 دهم و حجاب بسیار است و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر  
 توقع نکند و مردم چنان کند که عطا عانی و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر  
 و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 از توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو

فراموش و ناله و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 راجع فرمود با هم بیک فال نشسته و کفر و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 خدا یکست و دین یکی و عبادت یکی و عبادت یکی و عبادت یکی و عبادت یکی و عبادت یکی و عبادت یکی  
 فرمود که کفر و عبادت از عبادت و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 و از فقر نشسته و افشا و سلام کند در عالم و ترک خصوصیت کند اگر چه صحت و از آنجا  
 نکرده و هر کس با انصاف و با فقر و حال و اسباب کند بحقیقت مومن باشد و خدا اقبال  
 عزیز تر کند و از فقر و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 نه عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 آخر اگر خدا و خدا باشد که و اگر نه از آن بگذرد و هر کس نصف باشد و عبادت مردم نکند و  
 تا اول آنرا از عبادت سلب نکند و کفر و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 که در عالم غضب است و اعتقاد نشود تا بر توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 داخل شود و بیک طرف میل نکند و کفر و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 بهشت است که داخل آن نشود و هر کس که عبادت و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 و در اخلاق و عبادت و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 خلف و عبادت و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 و عبادت کسی که امانت خدا را خلاف کند و امانت را عطا عانی و اگر از توبه و کفر و اگر از توبه و کفر  
 سبب مردم توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 بیه آنرا امانت و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو  
 که با توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو و توبه و عفو







و هر کس بر دشته برده تامله و هر کس در راه چهل و نه نوبت در چهل و نه سال  
 عمر کند و چهل و نه بار روزه بلند کند و چهل و نه بار نماز کند و چهل و نه بار صدقه بدهد  
 کرده باشد و صدقه و هر دفعه بلاها کند و حساب نیابت اسان کند و غلظت کند و چهل و نه  
 کند و در دوی پیرا بدعا را از یاد کند و اعمال را بگذرد و سبب عبودیت را در دنیا و آخرت باشد و تا  
 آنکه کاه باشد هر کس سه سال یا شش ماه صله دهد و هر کس سی سال صله بدهد و کاه باشد که هر کس سی سال  
 باشد چیه قطع صله دهد و هر کس سه سال شود و در هر روز اوخته میگویند و خدا را صلوات کند و رحمت  
 خود هر که را وصل کند و قطع کند و از رحمت خود هر که را قطع کند و در دنیا و آخرت و امانت  
 و مرد و عیال را امانت بدهد و هر کس امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد  
 و هر کس امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد  
 با هم می رسد و هر صله کند و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد  
 از هم می افتد و قطع می کند و هر کس امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت خدایا من را با من بسیار بیوفایی و مخالفت  
 و دشمنی میدهند و من بخیرم ترک ایشان کنم فرموده که ای کاش خدایا بیا که هر کس از ایشان  
 فارز رحمت خود قطع نماید کسی محضرت امام جعفر علیه السلام از اقرار با حق شکایت کرد  
 فرموده بود و احوال است که گفت هر چند خدا را و هر کس از ایشان ایمان ببرد و بگذرد و امانت بگذرد  
 پس چنانچه قوم مثل ایشان باشد تا خدا بیا که بر هیچ کدام نظر نکند و دیگر بگذرد و امانت بگذرد  
 از یاد ران و عزراکان شکایت کرد گفت خدایا من را با من بسیار بیوفایی و مخالفت  
 تا آن ایشان که خدا را و هر کس از ایشان ایمان ببرد و بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد  
 حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود که ای خدایا من را با من بسیار بیوفایی و مخالفت  
 و همان سلوک من بود که گفت ای خدایا من را با من بسیار بیوفایی و مخالفت  
 اند و کامی می بینی که در راه خلا داشته و یکی بر جمع که قطع و هر کس که باشند **فصل ششم**

چهار مرتبه است که از اهل بیت اطهار علیهم السلام که امانت است که هر کس که حسابی را خوب کند  
 که هر کس حسابی را خوب کند و در وقت بفرماید و سبب عبودیت را در دنیا و آخرت باشد و تا  
 و اگر باید حساب را از یاد کند و اعمال را بگذرد و سبب عبودیت را در دنیا و آخرت باشد و تا  
 حساب را از یاد کند و اعمال را بگذرد و سبب عبودیت را در دنیا و آخرت باشد و تا  
 پیغمبر فرمود که هر کس از اهل بیت اطهار علیهم السلام که امانت است که هر کس که حسابی را خوب کند  
 و نیز فرمود که امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد  
 خدا بیا که هر کس از اهل بیت اطهار علیهم السلام که امانت است که هر کس که حسابی را خوب کند  
 کرد گفت خدایا من را با من بسیار بیوفایی و مخالفت و دشمنی میدهند و من بخیرم ترک ایشان کنم  
 فرموده بود و احوال است که گفت هر چند خدا را و هر کس از ایشان ایمان ببرد و بگذرد و امانت بگذرد  
 کرده تا اول عمری و فلان حساب را از یاد کند و اعمال را بگذرد و سبب عبودیت را در دنیا و آخرت باشد  
 و تمام نماز حضرت یعقوب با کفر فریاد کرد و هر کس که حسابی را خوب کند و در وقت بفرماید  
 با ابرو حضرت امام موسی و فرمود که هر کس از اهل بیت اطهار علیهم السلام که امانت است که هر کس که حسابی را خوب کند  
 از او ایشان کنی و هر کس از اهل بیت اطهار علیهم السلام که امانت است که هر کس که حسابی را خوب کند  
 طرق دیگر نشانی که هر کس از اهل بیت اطهار علیهم السلام که امانت است که هر کس که حسابی را خوب کند  
 محتاج حساب و مضایقه کند و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد  
 بخیرش و اگر تا هر چه عزراکان شکایت کرد گفت خدایا من را با من بسیار بیوفایی و مخالفت  
 کند و این فتیحه از آن توبه خود **فصل ششم** در امانت و محبت و نیابت و مؤمنان و مؤمنات  
 بیعت طاهره علیهم السلام که ای خدایا من را با من بسیار بیوفایی و مخالفت و دشمنی میدهند و من بخیرم ترک ایشان کنم  
 که الفت کند و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد و امانت بگذرد  
 و این از راه چهل و نه نوبت در چهل و نه سال عمر کند و چهل و نه بار روزه بلند کند و چهل و نه بار نماز کند و چهل و نه بار صدقه بدهد  
 و ششتر باشد و هر کس که حسابی را خوب کند و در وقت بفرماید و سبب عبودیت را در دنیا و آخرت باشد و تا























باشد مرتبه طاعت زیاد شود تا فرمود این شد مقام و مسیله ظاهر و کرم و چون نفعی باشد  
هرگز صلاح نبیند و بخیرات نیاید و عیسا باقیه که بنوع کثرت که خدا بخواهد ضریا بدین جهت خود کم  
بعلا باین حرکت تا بیاوریم و عیسا باشد که در وقت قیامت بنوع و باین کثرت سال پس کنند  
اهل عیال خود و اینست که در وقت جنازه مشغول بخت و عیشند و هرگز بخت خیرینده یا  
ارتکاب کبیره کنند طاعت شیطانی کرده باشند و یا در وقت عیش و هرگز حکم حلال و حرام قرآن  
و اذان و برای عیال مشغول و یا مخالفت آن کنند مستوجب عذاب الهی گردد و یا بجهنم و ضایع نماید  
باشد و غافل که در آن معصیت کنند و آنست که آنرا غلب کند و معاصی مستوجب عقیق  
حاجت حوائج ذوق و تنال غت و کثرت عیال و بزرگه و طاعت و عقیق انقطاع باران و  
هوا و سازه کاره باشد و معصیت و اسقام برادر و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
کرم و در عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
معاند خدا بخواهد بر اهل بیت آن ضرایب بر عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
مستوجب عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
معاند و مستجاب نگردد و هر یک که معصیت و کثرت و مشغول با و بر سر عیال و عیال  
حتی اگر عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
اولیا و الله که برای ایشان برای عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
رحمت داشته باشد هرگاه کثرت و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
نماید تا کثرت عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
نفعهای بی دریغی کثرت عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
و استغفار و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
صلیلت عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
کثرت استیلا و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال

سکوت است و هر چه در عالم برین عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
خجسته عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
و اگر کسی نظر غضب داشته باشد مستحق کثرت و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
فرما بدو عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
و بیا و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
فرمایند و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
منزل آنکه کوبیده کثرت و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
که کثرت عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
نشد و اگر کسی که اهل و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
چهل برده از رحمت نبیند که کثرت عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
شود پس عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
باشد تا حقی که فعل تپ کند و آنرا من بدو و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
خود را از برادر و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
تستیکر الله که از برادر و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
از اذن که یک کثرت و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
بر کسی نماند یا حیوان شاخار بر عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
کثرت که کسی کند و آن توبه نماید و آن ترسان باشد و عیال و عیال و عیال و عیال  
دیده و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
بر عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
کثرت و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال











و جلا سبب اطلاق شده است و هر چه منشأ رقت قلب و اشتک چشم و دل بر رویان و عباد  
و مشهورات و مشوقان و وفایات و صلوات و جلا سبب می باشد مدح و علالت چنانکه  
از احادیث مذکور مثل امر بلاقوت و فراق محزون و بهوش شدن مردم از صوفی امام و امر با محاکم  
و فخر از لحاظ باطل و فسوق و یاد آوردن بهشت و رخصت که معنی به در عین نظر هر قرآن و  
اهل و بسیار و غیر اینها نیز مشهور است بر آن از آنجمله تعبیر از غنای مردم بلفظ اهل و لغو و قولند  
که در قرآن و احادیث بسیار واقع شده از آنجمله اخبار بسیار که از آنجا اهل و علم السلام  
سوال کرده اند از غنای خود و در دنیا است و قائلان و قائلان را از جمیع کثرت و در کمال طرف با  
منازل گفت در ظرف باطل غرض ندانم که غرض و از آنجمله که جمیع از امام از غنای سواد و  
فرموده شرافت و کرام باشد شما را با اهل و کرامت و الله اعلم و انما سئل فی العلم چون این قولند  
و انسانی بدانکه آنچه در دنیا گفته شده و رسان نزاع گفت چنانکه بعضی با اقصان نوع میکنند زیرا  
که اصل ساز مطلقا در دین مبین مرام است و همچنین از انواع آن را بعضی نیست چنانکه از آن  
که اصل آن مطلقا عرض نیست ثابت است بلکه در اصل آن حلال و حرام و در بعضی چنانکه احادیث  
کوبه صحبت و در آن پس فرق میان حلال و حرام با آنچه گفته شد فرق خود و اینها باید است که  
اصلش و لا شکای و هر چه حرام مشر مثل آنکه مغز و بلغم و ساز شود و نظیر آن طعام حرام که  
او حلال است و بالعقودت ماضی حرام گشته و اینها بدانکه معا و شفاخون صحت حلال و حرام  
که در کتب طایع اوله مرتبه تعیین حق و باطل کند اگر چه کاهی در بعضی طایع یا بعبادت و بر ریاضت  
خلای آن باشد چنانکه معا و غری و بلغم و در این است که اکثر طایع اوله از این  
اید یا بداند که کاهی بعضی طایع را بر سبیل نذر بعد از عادات از طایع یا را عی و حقش اگر بداند  
معتبر باشد و الله و رب العالمین و چون زنا شایع شود و مودت و محبت و ادب و عیب که قبل  
از آن در میان ایشان نبوده شایع شود و از این با خدا بقاله شش عقوبت کند سه و نه که  
نور از رویش بر او بفرستد و جلا شود و اجلسش نیز بداند کرد و سه و نه و عیب خرا و عیب

و غلبه در آتش و نیز رقت که سبب غلظت و در آن چشم و در آن چشم که شعله ای  
آتش و عذاب و عذاب از دوزخ آیند و عذاب کثرت و وفایات و بعد از آن بدوین برین و چون قیامت  
و از آنکه محسوس بشوند بعضی عذاب از فرج ایشان آید و اهل و عذابش نیز در محسوس  
عذاب آنکه ایشان را عذاب کند و هر کس یا زنی یا محرم و کماله کند و هر کس که هزار ساله در دوزخ محسوس کرد  
و اگر نه بر غایت خود اطاعت کند و هر چه بیان ایشان کند که کاهش مثل کاه مرده باشد و اگر محسوس باشد  
کناه او نیز بر سر نوشته شود و هر کس چشم از نگاه حرام برگرداند یا بقاله آن چشم و از آن آتش کرد  
و هر کس بنف نادم مدد او را با شیطان در برنج آتش کند پس و آتش اندازد و هر کس  
زنان مردم عیص باشد مردم نیز از زنان او عیص باشد و هر کس از عیب زنان مردم بداند  
مردم نیز از عیب زنان و بهر نفی مردم معامله کند مردم نیز با او عیص کند و هر کس عیص  
فرموده و باطل طائفه نوعی کند که مردم ایشان عیص و زنان شان نیز عیص و باطل طائفه  
نوعی میکند که مردم ایشان عیص باشند و زنان عیص باشند و هر کس از نظر بزرگ ناخوش  
و چشم بکرم اندازد و حق چشم او بر هم نهد باشد که خدا بقاله او ایمان و عذاب فرماید که  
در باید و از هر اهلین برایش توبه نماید و هر کس فواحه کند یا نفس حرام یا با مرد عیص فریضه  
نافله از او مقبول نشود از عفت و رایحه و اهل و عیص فواحه یا باشند و کافر باشند بر استبرح  
خوب نیست نشیند کسی که با او لواط کند و هر کس یک کس را با حق کشد چنانکه که جمیع  
گشته باشد و جزایش و حق بود و خدا بقاله حق او را از همه کس هاشم یا بداند و همه و اینها تل  
نویسد و سرکش نیز مردم از خدا بقاله گسبست که کس را با حق کشد یا بزند و اگر اهل بیعت  
و از حق و حق مسلم شرک باشند و با حق باشند یا بقاله همه و از سر و دوزخ اندازد  
و هر کس بکله اعانت قتل مسلم کند و وفایات مقبول از عیص طایفه خون خود کند و هر کس از حق  
یاد دعا جیش رقت کند و غیر او در آن ملاحظه نکند یا خدا و رسول فائمه اهل و صلوات الله  
علیهم خیرات کرده باشد و ایشان دوزخ یافت با او عیصه نماید و هر کس با شکر یا بر او عیص







در کتاب خود مندرج و نماز و دعا و صلوات و غیره قطع اتمام کند اموال بدست اشراف منقول  
 شود و هر کس صورت قبولی بسیار در دنیا و آخرت عداوتی نماید که در انصورت روم بدین بیان  
 و فرق که میان سایه دارد و غیر آن مشهور است اصلش در صورت نیت و هر کس که غصبی و مستحق  
 باشد در حق اسلام انداخته بود با اعراب جاهلیت محسوس شود و هر کس که با حق و غصبی بود  
 کند که اولاً هرگاه خدا تعالی بفرستد او را برساند و هر کس که در دلش باشد با اهل  
 نشود و متکبر که در دنیا و آخرت صورتش در محسوس شود و اهل محسوس را برایشان که در دنیا و با مال باشد  
 تا خدا تعالی از صاحب خلافت باغ شود و در حق و معصیت از برای متکبران که سفر نام است از دست  
 خواران شکایت کرد و اولاً علی بن ابی طالب از نفس کشید و تمام بهم سوخت و بنویس سر کس که صاحب بود  
 می کشند تا هم ابلوس بود و خود گفت بفرمود در میان ایشان انگشت کرد بر این است با شرف  
 بخود و با حق و غصبی که خدا تعالی بفرستد و در محسوس را بر این است که با حق و غصبی  
 و هر کس که بعد از حق و غصبی در دلش باشد با اعراب جاهلیت محسوس شود و هر کس که غصبی کند  
 و بقیه اجماع اگر کشش خلع شود و آنست مسلمانان است و در حق و معصیت تمام اتمام محسوس  
 هم مسکنت من تمام و صلوات مسلمانان و در حق و غصبی که در محسوس است مسلمانان  
 خدا تعالی با امان بلند کرد اینده هر کس که حق و غصبی باشد و بفرستد که این هر کس که با حق و غصبی  
 بر کس که غصبی بود و هر کس که با حق و غصبی بود و در میان معاشرت که در محسوس است و در این  
 از انشای شد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه علیه السلام که در محسوس است و در این  
 فرمودند که اگر نمک و فلفل در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 آید امیر المؤمنین مریه و از غیب خود چشم پوشید و غیب کند و بگوید در محسوس است و در محسوس است  
 و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 با کس که در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 کرد و حضرت پیغمبر فرمود که هیچ عیب بسیار داشته من از عیب مردم خاصتر بودم و در محسوس است

موجب محبت و حق و غصبی شیطانی و در حق و غصبی است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 کند که خدا تعالی بفرستد او را برساند و هر کس که در دلش باشد با اهل  
 بگوید و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 و هر کس که با حق و غصبی بود و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 مقام کند و هر کس که در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 خدا و از حضرت امام جعفر از تفسیر این که این است که الله اعلم الله و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 و هر کس که با حق و غصبی بود و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 در طاعت صرف کند و هر کس که با حق و غصبی بود و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 حضرت امیر المؤمنین فرمود که هر کس که با حق و غصبی بود و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 عالم بود باشد که توبه و استغفار کند و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 زکوة و عقوبت منع آن رویت از اهل بیت طاهر علیهم السلام که هر کس که با حق و غصبی بود و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 از روی طمع و غصبی بدین بیان در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 مالش را بدین رویت که هیچیک از طبیبان میدانند که هر کس که با حق و غصبی بود و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 کرده باشد و هیچیک از طبیبان میدانند که هر کس که با حق و غصبی بود و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 که نکند آنرا بدین رویت که هر کس که با حق و غصبی بود و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 مقبول نشود و هر کس که با حق و غصبی بود و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 مؤمن باشد و نه مسلم و چون مؤمن باشد با حق و غصبی بود و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است و در محسوس است  
 کرد و حضرت پیغمبر فرمود که هیچ عیب بسیار داشته من از عیب مردم خاصتر بودم و در محسوس است



خدا تعالی اندام بسیار با محبت سازد و عظم از بسیاری ضروری تر باشد و باید  
 کرد اند چون مرید کزین عبادت باید تا جاسد ستغیر اما بعد تا با دندان باغ با کندی  
 که نشیمن بعد از این ضروری است که کسبند و غیر از انضیل از صانع کند و باید به محبت کسب  
 که هر صواب صاحب سم او را با مال کند و هر صواب دندان او را دندان باغ باغ است که هر کس  
 غله و غیره اصل از صانع کند و نیز ملکش تا هفت طبقه طوف که نشیمن و رویت که در دنیا  
 هیچ از تیر برین آید و سقا بر کرده بسته و ملا که چند برایشان مولا باشند و ایشان را  
 سر زشت کنند و گویند که حق جز را انما خود خدا و اندوختی غلیل از تیر برین  
 کشند و چون مردم منع نکند اموال خود کنند و نیز هم از آن خرابان و غیرت منع کند و نیز  
 حفظ نکند و او را کسب و معانی و اعیان علامه باید و در حق و ساز و ستیز  
 بنظر اهل عقاد بر اهل انیه است **مصلحت** در صله اهل بیت طاهرین و خدیجه طهرین و اتباع  
 ایشان از نعمتین صلوات الله علیهم اجمعین مرویت از حضرت پیغمبر که فرمود که هر کس یکی  
 از اهل بیت حق احسان کند من روز قیامت آنرا مغانم کنم و فرمود من بعد قیامت چنان  
 کس را شفاعت کنم اگر چه با کناه تمام اهل دنیا یا با کسی که قدرت در زمین کرده و کسی که ما  
 خود را در وقت تنگی بزد ایشان غنیمه و کسی که با اهل و ذاب با ایشان محبت داشته و کسی  
 در پی ایشا سوس غنیمه و حضرت صادق علیه السلام فرمودند روز قیامت ضار من اند که اهل بیت خویش  
 باشند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که هر کس یکی از اهل بیت حق را در حق  
 هر کس را پیش من نهی و دشمنی احسانی باشد بر غیر من آنرا تا آنکه کلام همه گویند و بر  
 مالهای زیاد که من آنکه نعمت و رحمت و احسان بر تو داشته باشد بلکه منت و نعمت و احسان  
 و شفقت خدا و رسول را است بر جمیع خلائی پس از آن حضرت که یکی از اهل بیت  
 بنام دایه یا ایشان یکی که به بار دهند ایشان را بی شایسته یا اگر بنده ایشان را اسیر کرده یا با  
 مکانات آن کم پس هر چه که اینکارها کرده باشند بر خیزد پس از ضابط اندک اندک که حق

من

محکات ایشان را بر جمیع داشتند و هر جای محبت که اهل بیت ایشان را ایامه پس ایشان را  
 در وی سبکه که در عبادت محض و اخلاص و اهل پیش و ای و در آن حضرت ایشان باشند  
 و در میان شان حجاب و مانع نباشد و هم از حضرت صلوات الله علیه فرموده که هر کس یکی  
 بر صله ما باشد با صلهای شیعه ما عجا که ثواب صله ما داشته باشد **مصلحت** در حق  
 معروف و احسان سر و ستاد اهل بیت علیهم السلام که نبشت و ادیت که آنرا معروف نام  
 از آن در اقل نشیمن که اهل معروف در دنیا و اول و اول کسی که داخل نبشت و عمارت  
 که ترش و معروف و اهل معروفند و سه مرتب که موجب دنیا و آخر و بقای حضرت اول اول  
 رکن و سجده و قیام جلوس بر سفره ستم اسطغان معروف و احسان و صاحب معروف الله  
 و در هر حال محض باشد و چون اهل نبشت و اهل نبشت نشینند از اهل بیت و از پیوسته و از پیوسته  
 که اهل معروف و لا من بشود که هر یک از ایشان که بهیچ اهل نبشت که بر او نبشت باشد  
 که صاحب معروف است و هر کس یکی از اهل بیت حق را در حق و در قیامت بان مژگان براید  
 بروی هر کس یک بر صله و بخیا آورده اگر در دوزخ باشد بر او آورده و در ستر بر یک کس یک  
 کس است که معروف و دوست دارد و هر چه بر غیر از معروف نبشت که اهل نبشت و در وقت که در وقت  
 اصطلاح معروف کنند که اهل اهل آن باشند شما اهل آن باشید و اگر کسی در جانب داشته  
 دشنام دهد و بخا بنجی اهل حق را بگوید که نبشت کنند و در برابر احسان اگر چه اهل نبشت  
 کنند و اگر نبشت و اگر نبشت و اگر نبشت و اگر نبشت و اگر نبشت و اگر نبشت و اگر نبشت  
 و هر کس یکی از اهل بیت حق را در حق و احسان کند و در واقع با حق کرده و موقع و در وقت که نبشت  
 از دنیا داشته باشد و عبادت و توقع که با احسان حفظ عرف حق و محبت ثواب و تقابل بر این حق  
 نموده و کسی که اعانت و سعی برای چیزی کند مثل اهل اخلاص و در وقت که برای یکدیگر  
 نبشتند که سبب محبت و اصلاح و بخش و عبادت شود و کاری که فرموده باشد با یکدیگر  
 دیگری باشد تا به کرد و چون یکی احسان کنند اگر تا آنکه تلافی کند و اگر نه منع و فسخ کند و اگر نه



نه که از آن کرده باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند تعالی از هر کس که قانع سبیل و معرض برسد و از آن  
 کتبت او را هر کس که از هر چیزی که از آن کتبت که سبیل او شود که معرض نکند و بپایان  
 و است که هر سال و یکبار از مال و غیره از او اقل هر وقت **صلوات** و در مقابل صدقه مرتب  
 از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که خداوند تعالی فرماید من هر چه از سبیل معرض فرموده این  
 صدقه که از آن خیر بکیرم حتی آنکه اگر کسی از این صدقه خیر از صدقه دهد از آن برای او شریک  
 کنم و دنیا و دوزخ را تا روز قیامت مثل کرم آهن بزرگتر باشد و هفتاد نفع بلا از بلا و صاعده نافع  
 کند که بغیر از آن که در آن است و محاسن صدقه از این که هفتصد شیطان بر او آید که همه  
 مانع باشند و هیچ چیز بر شیطان گواهی از صدقه نیست و هر کس اول روز صدقه دهد بخیر و شرف  
 آن روز را در دفع شود و اگر از شب دهد بخیر و شرف آن شب دفع گردد و روزی بخیر و شرف  
 سبیل گردد و فرمود ما سیاهی قفای از یهود و این که او را بکشد پس یهودی که نداشتند  
 چیز مرده و بی جنبه را بهجت کرد و حضرت فرمود هر چه را بر زمین گذاشت ما سیاهی بر چوب پند  
 بود برسد ای یهودی اگر صدقه که گفت و نه آن داشتیم بکیر از زمین و بکیر از صدقه که در زمین  
 فرمود بیکار این صدقه شرمه از دفع شد و حضرت امام جعفر فرمود میان من و جعفری  
 قسمت نباشد و این است من و مساحتی غنی و او مساحتی فقیر و هر یک روزی چون دینم و نیم  
 گویم قسمت غنی بنما و من و جعفری دست بردست نه از روی صریح گفت هر که بخیر از زمین  
 بود من گفتیم بی بی وقت سیرت اصول صدق کردم و آن بهتر از بخیر و نیم از ایشان  
 مردی است که در زمان بنی امیه از مال غنای عظیم شد و فقیری را دید که داشت که بجز در سال  
 سالی که آن فقیر را از دهن سیرت آن مرد بسیار داد اتفاق آنرا از اهل بیت بود و فقیری را که  
 او را بود طفل فریاد کرد ما مشی جز یافته در بی او دان گفت جعفری را از طفل را از زمین  
 گرفته داد و گفت ای یهودی من آن فقیر را دیده ام و آن صدقه که از ایشان علیهم السلام رویت کرده ای  
 اسرا را بیرون داشت یکی از اولاد الله با و جعفری او که سیرت در شرف و مساحتی غنی و وفات کرد چون

نسیب

شب عربی سبیل بر سر عا جعفر را دید مردمی که طعام شد او سیرت مرادند و کوی خوار  
 زنده و در پس کسی که عیال با فقر گفت که خداوند تعالی لب الله صدق کرد از سیرت دفع و دفع  
 و نیز رویت که هیچکس صدقه را در دنیا غیب نکند مگر که خداوند تعالی بعد از آن کفایت او کرد  
 و غیب کند و رویت که هر چه صدقه و سبیل صدق کند که صدقه خیر باشد و از آن  
 که شرم نکند که هیچ کمتر از کم است و چون بدو با آنچه صدقه و سبیل باشد و کس سبیل عظیم بود  
 و اگر هیچ نباشد بکلیه ملامت و نیک خوش جواب گوید و بعد قیامت خداوند تعالی فرماید من بشما انعام  
 و احسان و تفصیر مال و فرزند دارم چشم و گوش ندارم کین بی کسی که به پندیده برای امری  
 چه میگوید که ای پدر هر چند اطراف نظر کنند چیزی نباشد که آتش را از ایشان دفع کند و در  
 قیامت تمام آتش است مگر سایه من که صدقه نش برایش سایه کند و آتش را دفع نماید و کسی که  
 صدقه برای محتاجی بجز مثل ثواب کسی را در ده آن صدقه را داده و رویت که آنقدر صدقه بده  
 که کویت را سرف کورم اما احراق نگردد باشد و نیز رویت که تا آنقدر صدقه بدهد که هر کس  
 از صدقه داد که بر ایشان نشود و صدقه را را زیاد کند و در دنیا و آخرت و کسی که صدقه امام  
 علیه السلام شکایت کرد که بر ایشان من بخیر و سبیل که خلاصی و سعاده از بد که خود سیرت  
 چون در روزی روزی بکیر و صدق کن گفت از آنچه مردم بمن صدقه میدهند من فرمود هر چه صدقه و سبیل  
 به اگر چه خود آن حاجت داشته باشد و هر سال و هر روزی بکسی که صدقه بدهد باشد حتی آنکه با  
 کوی بخیر کوی و جعفری با و دشمنان آنها که او را بخیر صدقات است که بجهان باشد که صدقه  
 بجهان آتش غضب خدا را بنشاند و صدقه شب شعله غضب اهل ساکی که و کما عظیم  
 محو کرد و در مساب قیامت آسان کند و صدقه روز مال و عمر را دنیا و کند و خطاهای عظیم را  
 بجا که آب غل و حضرت عیسی بکیر و دریا که است زمین نافه در آب انداخت و را بر یک گفتند  
 روح الله این نان خیرت قبول و من و حیوانات آب بخورد و تو این مشی عظیم است و افضل  
 صدقات است که در وقت تنگی و بریشالا باشد و دیگر را بجزند اختیار کند و اگر عیال بعد از آن











































[illegible]

۱۸۸۸

اَسْمُ عَلَى تَنْبِيلِ الْعَمْرَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَبِكُ وَصِيكَ وَأَبُو صَحْبِكَ لَا  
 يَكُونُ أَمْرُكَ إِلَّا مَعَهُ بِالشَّهَادَةِ وَحُجَّتِهِ بِالنَّسَبَةِ وَاجْتِمَاعِهِ بِطَبِيقِ الْوَلَاةِ وَحِلَّتِهِ  
 سَيِّلًا بِالشَّادَةِ وَتَأْيِيدِ أَمْرِ الْفَقْدَانِ وَدَعَا أَمْرٍ بِالْعَزَادَةِ وَاعْتِصَمَ مَوَاقِفَ الْأَمْنِيَّةِ  
 جَعَلْتَهُ عَلَى الْخَلْقِ مِنَ الْوَسِيَاءِ وَاعْتَدَ فِي النَّفْسِ وَنَحَى الشَّيْخِ وَبَدَأَ الْعَصَةِ  
 فَبِكَ لَا يَسْتَقْدِرُ عِلْمًا وَلَا يَكُونُ مَحَالَةً بِعِيَةِ الصَّلَاةِ وَقَدْ بَدَأَ عَلَيْهِ مِنْ عَمَلِهِ  
 وَبَاعَ فَطْلَهُ بِالْأَمَلِ الْأَدْنَى سَرَفَ الْخِيَرَةِ يَا لَيْتَنِي الْأَمْرُ لَمْ يَنْقَطِرْ وَتَرَدَّى فِي خَلَا  
 وَأَسْخَطَ وَاسْخَطَ بَنِيكَ وَأَطَاعَ مِنْ عِبَائِكَ أَهْلَ الشَّيْءِ وَالنَّيَاقِ مَحَلَّةَ الْأَو  
 زَارِ الْمُسَوِّجِينَ لِلنَّارِ وَبِإِحْدَاهِمُ فَبِكَ مَا بَرَأَ مِنْكَ فِي طَائِفَةٍ مَعَهُ مِنَ الشَّيْخِ  
 فَرِيْقَهُ اللَّهُمَّ لَعَنَّا سَبِيلًا وَعَنْهُمْ عِلَاءًا أَلَمْ أَسْمَعْ عَلَيْكَ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ أَسْمَ  
 عَلَيْكَ يَا بَنِي سَيِّدِ الْأَوَّلِيَاءِ أَشْهَدُ أَنَّ أَهْلَ اللَّهِ وَأَبُو أَمِيرِهِ عَشِيْرَتُهُ سَعْدُ  
 مَقْبُوتٌ حَيْثُ أَمَرْتُ فَقَدْ مَطْلُومًا سَعِيدًا وَأَنَا أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ مَا بَعْدَكَ وَ  
 مَهْلِكٌ مِنْ حَذِّكَ وَمَعِينٌ مِنْ مَمْلَكَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفِيكَ لِعَهْدِ اللَّهِ وَبِجَاهِ  
 فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَيْكَ الْبَيْتُ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَمْلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَمْلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ  
 أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَوَصِيَتْ بِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ كُنْتُ فِي الْأَمْرِ لَوْ كُنْتُ عَالِمًا يَا بَنِي  
 أَنْتَ وَابْنُ رَسُولِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ لَنْتَ تَدْرِي فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِيَّةِ وَالْأَمْلِيَّةِ  
 الظَّاهِرَةِ لَمْ تُحْسِنَ تَجَاهِلِيَّةً يَا تَجَاسِيًا وَلَمْ تَلْمِزْ أَلْمَ لَهَافٍ مِنْ يَابِهَا أَشْهَدُ  
 أَنْتَ مِنْ دَعَا الْبَيْتِ وَأَنَّكَ الْمُسْلِمُ وَمَقْصُودُ الْمُنَافِينَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْأَمَامُ  
 أَمْرُ النَّبِيِّ أَرِضِي أَنْتَ يَا أَلِيَّيَ الْمُرَوِّجُ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَمْرَ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةُ اللَّهِ  
 وَأَعْلَامُ الْعِلْمِ وَالْعَرَفَةِ الْوُفْقُ وَحُجَّةٌ عَلَى أَهْلِ الدِّنَا وَأَشْهَدُ لَقَدْ يَكُونُ مَوْجِبًا  
 بِالْأَمَلِ مَوْجِبٌ فِي رِجْعٍ وَفِي وَفَاءٍ عِنْدِي وَقَلْبِي أَفْطَحُ سَلَامًا وَلَمْ يَكُنْ كَرَاهِيَةً مُنْعَقَ  
 فَضْلِي لَكُمْ مَعْدَةٌ حَتَّى يَذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَكَمُكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ عَمَلُكُمْ لَكُمْ أَلَا اللَّهُ عَلَيْكُمْ عَلَى











بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ بَابَ دُشْتِ زَانٍ وَكَرْمَ خَلْقِ آسَمٍ وَبَعْدَ جَمْعٍ شَدِيدٍ قُرْبَابٍ أَتَى تَنْدُفُغَتْ سُبَابُ  
 كَلَامِهِ دَرْبِيْنَ ضَعِيقٌ بِنَاشِدِهِ كَلْتَدُ نَهْدُ دَرْبِيْهِ بِكَيْدِ سَجَانٍ أَلَا لَوْ لَمْ يَجْلِبْ سَجَانُ  
 مَنْ يَنْقَطِعُ بِالْحَيْدِ وَتَكْرُمُ بِهِ سَجَانٌ مَنْ لَيْسَ الْغَيْزُ وَهَوْلُهُ أَهْلُ وَنَزِيرٌ بِسُلْطَانِ  
 فَرُوقِهِ لَوْ هَرَسَ حُرُودُهُ رَمَاهُ رَجَبُ حَرْبِهِ بِكَيْدِ اسْتَعْفَرِ اللَّهُ وَاجْتَلَالِ وَالْإِلَهِيَّةِ  
 الذُّخْرِ وَالْأَنَامِ أَكُنْ أَوْ بِنَا مَرْزُومٍ بِسَمِخْوَ شَمَانِشُمْ وَسَمَرِيْهِ جَبِيْنِ وَهَوْدِ  
 هَرِيدِهِ وَرَأْيَاهُ فَزَانِدُ ائْتِهَا اللَّهُمَّ لَيْتَ أَسْأَلَكَ صَبْرَ الشَّكْرِ لَكَ وَجَلَّ لِحَاظُكَ  
 وَبَنَاتُ بَقِيَّتِيْنَ الْمَآدِيْنَ لَكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَأَنَا عَبْدُكَ الْبَاسِ الْفَقِيرُ أَنْتَ  
 الْغَنِيُّ الْخَبِيرُ وَأَنَا الْعَبْدُ الدُّبُلُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآمِنْ بَيْنَاكَ عَلَى نَفْسِيْ  
 وَجَلَّتْ عَلَى عَفْوِيْ وَبِقُرْبَانِيْ عَلَى نَفْسِيْ يَا قَرِيْبُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
 أَمْرِيْهِمْ وَانْفِخْ مَا أَحْبَبْتَ مِنْ أَمْرِيْكَ يَا قَرِيْبُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ مِنْهُرُودِيْهِ  
 اِبْرَهِيْمَ عَافِيْكَ أَنْتَ كَرِيْمٌ وَنُفُوسُ صَاحِبِيْهِمْ صُلُوْنُ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ لَيْتَ أَسْأَلَكَ  
 عَمَّا فِيْ جَمْعٍ مَا يَدْعُوْكَ بِهِ وَكَأَنَّ أَمْرِيْكَ الْمَآدِيْنَ عَلَى سِرِّكَ الْمُسْتَبْرِكِ يَا أَرْحَمَ  
 الْغَفُورِيْنَ الْمَلِيْكِيْنَ لِيُظْهِرَ لَكَ أَسْأَلَكَ يَا تَقِيُّ نَفْسِيْ مِنْ مَسِيَّتِكَ فَجَعَلْتُمْ مَعَادِيْكَ  
 وَأَنْكَرَ الْفَوَاحِيْشَ وَأَيَّامِيْكَ وَفَاحَايَاكَ الَّتِيْ لَا تَنْظُرُ لَهَا فِيْ قُلُوبِكَ بِعَمْرِكَ يَا  
 مَنْ عَزَمَكَ لَا شَيْءَ يَنْتَكِيْ بِسَبْطِكَ وَبِهَا أَرْحَمَ عِيَادِكَ مَقْلُوقٌ مُتَعَمِّقٌ وَتَقْهًا بِكَ  
 فُحَاوِيْكَ وَمَوْجَهَا إِلَيْكَ أَعْضَادُكَ وَشَهَادَةُكَ وَكَوَادُكَ وَتَقْهًا وَبَعْدَ مُقِيمٍ  
 مَكْرَانَ سَدَائِكَ وَأَرْضِيْكَ حَتَّى تَقْهَرَ لَكَ إِلَهًا أَنْتَ فَيَدَا لَكَ أَسْأَلَكَ وَجْهَ الرَّحْمَنِ  
 مِنْ عَمَلِكَ وَبِقَرَامَاتِكَ وَعَلَا مَا لَيْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تَنْبِذَ أَمْرًا  
 تَنْبِيْهُنَا يَا بَاطِنًا خَفِيًّا وَفَاحَايَا خَفِيَّةً وَتَقْهَرَ نَفْسِيْ بِأَمْرِكَ يَا بَاطِنَ التَّوْحِيدِ الْغَيْبِيِّ  
 مَوْجُوْدًا يَغِيْبُ لَكُمْ مَعْرُوفًا يَغِيْبُ فِيْهِ حَادِثٌ مُخْدَرٌ وَمَشَاهِدٌ مُشْهُوْرٌ وَمَوْجُوْدٌ  
 مَوْجُوْدٌ وَمَوْجُوْدٌ عَلَى مَعْدُوْدٍ وَفَاحَايَا عَلَى مَقْصُوْدٍ لَيْسَ مِنْكَ مِنْ مَقْصُوْدٍ أَهْلُ الْكَرَامَةِ

الحمد

وَأَعْيُودِيْهِمْ لَا يَجِبُ لِيْجِبُ وَلَا يَنْبَغِيْ يَا بَاطِنَ الْحَقِّ يَا بَاطِنَ الْحَقِّ يَا بَاطِنَ الْحَقِّ يَا بَاطِنَ الْحَقِّ  
 قُلُوبِيْ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَلَى عِيَادِكَ الْمُتَقِيْنَ وَبَشَرِكَ الْمُتَقِيْنَ وَمَلَائِكَتِكَ  
 الْمُتَقِيْنَ وَالْبَهَائِمِ الْمُتَقِيْنَ أَمَّا تَيْنَ عِيَادَتِكَ لَنَا فِيْ شَهْرِ رَجَبٍ الْمُحِبِّ الْمَكْرَمِ  
 طَائِفَةٍ مِنَ الْأَشْهُرِ الْحَرَامِ وَسَبْعَ عَشْرَ عَشْرًا فِيْهِ الْبَيْتُ وَآمِنْ لَنَا فِيْهِ الْقِسْمَ  
 لَنَا فِيْهِ الْقِسْمَ نَسِيْلِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ وَاللَّهُ وَتَقْهَهُ عَلَى النَّهْرِ فَاغْنَاهُ  
 وَعَلَى الْبَلَدِ قَاطِمٌ وَأَعِزَّنَا مَا قَسَمَ مَرَاكَ نَعْمُ وَفَقِيْمًا مِنَ الذُّخْرِ مِنْهُ الْعَمِيْقُ وَالْغِنَى  
 كَوَافِيْ قَدْرِكَ وَأَمِنْ عَشْرًا بِسَمِخْوَ شَمَانِشُمْ وَلَا عَشْرًا بِسَمِخْوَ شَمَانِشُمْ وَلَا عَشْرًا بِسَمِخْوَ شَمَانِشُمْ  
 لَنَا فِيْ كَلْبَتِهِ لَنَا فِيْ كَلْبَتِهِ لَنَا فِيْ كَلْبَتِهِ لَنَا فِيْ كَلْبَتِهِ لَنَا فِيْ كَلْبَتِهِ لَنَا فِيْ كَلْبَتِهِ  
 بِسَمِخْوَ شَمَانِشُمْ لَنَا فِيْ كَلْبَتِهِ لَنَا فِيْ كَلْبَتِهِ لَنَا فِيْ كَلْبَتِهِ لَنَا فِيْ كَلْبَتِهِ لَنَا فِيْ كَلْبَتِهِ  
 مِنْهُرُودِيْهِ رَوَا بَعْدَ مَا جَاءَ اللَّهُمَّ لَيْتَ أَسْأَلَكَ يَا مَوْجُوْدٌ بِرَحْمَتِكَ رَجَبٍ صَلِّ عَلَى  
 التَّائِيْنِ وَآلِهِ عَلَى سِرِّكَ الْمُتَقِيْنَ وَالْقُرْبَانِ يَا إِلَهَ الْبَلَدِ الْغَنِيِّ يَا مَنِ الْغَنِيِّ  
 الْعَرَفِيْ طَلِبُ وَبِقَرَانِيْ لَيْتَ أَسْأَلَكَ سُبْحَانَ مَقْصُودِيْ مِنْ نَفْسِيْ قَدْ أَوْفَقْتُهُ وَنَفْسِيْ  
 وَأَوْفَقْتُهُ عِبَادَةً نَظَالَ عَلَى خَطَايَا دَرْبِيْهِ وَمِنْ الذُّنُوبِ الْفُحَاوِيْ لَكَ الْعَقِيْبَةُ  
 حَسَنُ الْأَوِيَّةِ وَالنَّزْعِ عَنِ الْحَرِيْدِ وَحَكَكَ رَجَبِيْهِ وَالْعَقِيْبَةُ خَيْرٌ مِنْ نَفْسِيْ قَدْ أَوْفَقْتُهُ  
 أَعْظَمُ أَمْلِيْهِ وَيَقِيْمُ اللَّهُمَّ وَأَسْأَلَكَ عِيَادَتِكَ الشَّرَافِيَّةَ وَوَسَائِلِكَ الْمُسْتَقِيْمَةَ أَنْ  
 تَعَزَّجَ فِيْ هَذِهِ الشَّهْرِ بِعَمَلِيْكَ مَا سَعَا وَبِقَرَانِيْ لَيْتَ أَسْأَلَكَ سُبْحَانَ مَقْصُودِيْ مِنْ نَفْسِيْ قَدْ أَوْفَقْتُهُ  
 يَفِيْعَةُ إِلَى تَرْوِيْلِ الْعَافِيَةِ وَجَلَّ لِحَاظُكَ يَا إِلَهَ صَالِحِيْ وَهَرَسَ حُرُودُهُ رَمَاهُ رَجَبُ حَرْبِهِ بِكَيْدِ  
 هَرِيدِهِ وَرَأْيَاهُ فَزَانِدُ ائْتِهَا اللَّهُمَّ لَيْتَ أَسْأَلَكَ صَبْرَ الشَّكْرِ لَكَ وَجَلَّ لِحَاظُكَ  
 وَبَنَاتُ بَقِيَّتِيْنَ الْمَآدِيْنَ لَكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَأَنَا عَبْدُكَ الْبَاسِ الْفَقِيرُ أَنْتَ  
 الْغَنِيُّ الْخَبِيرُ وَأَنَا الْعَبْدُ الدُّبُلُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآمِنْ بَيْنَاكَ عَلَى نَفْسِيْ  
 وَجَلَّتْ عَلَى عَفْوِيْ وَبِقُرْبَانِيْ عَلَى نَفْسِيْ يَا قَرِيْبُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
 أَمْرِيْهِمْ وَانْفِخْ مَا أَحْبَبْتَ مِنْ أَمْرِيْكَ يَا قَرِيْبُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ مِنْهُرُودِيْهِ  
 اِبْرَهِيْمَ عَافِيْكَ أَنْتَ كَرِيْمٌ وَنُفُوسُ صَاحِبِيْهِمْ صُلُوْنُ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ لَيْتَ أَسْأَلَكَ  
 عَمَّا فِيْ جَمْعٍ مَا يَدْعُوْكَ بِهِ وَكَأَنَّ أَمْرِيْكَ الْمَآدِيْنَ عَلَى سِرِّكَ الْمُسْتَبْرِكِ يَا أَرْحَمَ  
 الْغَفُورِيْنَ الْمَلِيْكِيْنَ لِيُظْهِرَ لَكَ أَسْأَلَكَ يَا تَقِيُّ نَفْسِيْ مِنْ مَسِيَّتِكَ فَجَعَلْتُمْ مَعَادِيْكَ  
 وَأَنْكَرَ الْفَوَاحِيْشَ وَأَيَّامِيْكَ وَفَاحَايَاكَ الَّتِيْ لَا تَنْظُرُ لَهَا فِيْ قُلُوبِكَ بِعَمْرِكَ يَا  
 مَنْ عَزَمَكَ لَا شَيْءَ يَنْتَكِيْ بِسَبْطِكَ وَبِهَا أَرْحَمَ عِيَادِكَ مَقْلُوقٌ مُتَعَمِّقٌ وَتَقْهًا بِكَ  
 فُحَاوِيْكَ وَمَوْجَهَا إِلَيْكَ أَعْضَادُكَ وَشَهَادَةُكَ وَكَوَادُكَ وَتَقْهًا وَبَعْدَ مُقِيمٍ  
 مَكْرَانَ سَدَائِكَ وَأَرْضِيْكَ حَتَّى تَقْهَرَ لَكَ إِلَهًا أَنْتَ فَيَدَا لَكَ أَسْأَلَكَ وَجْهَ الرَّحْمَنِ  
 مِنْ عَمَلِكَ وَبِقَرَامَاتِكَ وَعَلَا مَا لَيْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تَنْبِذَ أَمْرًا  
 تَنْبِيْهُنَا يَا بَاطِنًا خَفِيًّا وَفَاحَايَا خَفِيَّةً وَتَقْهَرَ نَفْسِيْ بِأَمْرِكَ يَا بَاطِنَ التَّوْحِيدِ الْغَيْبِيِّ  
 مَوْجُوْدًا يَغِيْبُ لَكُمْ مَعْرُوفًا يَغِيْبُ فِيْهِ حَادِثٌ مُخْدَرٌ وَمَشَاهِدٌ مُشْهُوْرٌ وَمَوْجُوْدٌ  
 مَوْجُوْدٌ وَمَوْجُوْدٌ عَلَى مَعْدُوْدٍ وَفَاحَايَا عَلَى مَقْصُوْدٍ لَيْسَ مِنْكَ مِنْ مَقْصُوْدٍ أَهْلُ الْكَرَامَةِ























































وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ صَلِّ عَلَى صَبْرٍ وَأَحْسِنْ أَبَاؤَنَا وَهَيِّئْ لَنَا سُبُلَ الْوَسِيلَةِ إِلَى الْأَرْضِ  
الْكَرِيمَةِ وَالْأَمْرِ الْعَظِيمِ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْتَحِلْ بَيْنَ يَدَيْهِ  
وَالْإِخْيَارِ وَالْقُرْبَى وَالشَّافِئِ وَالْإِيَّامَةِ وَالْقُرْبَى وَالْقُرْبَى وَالْقُرْبَى وَالْقُرْبَى  
الرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ  
وَأَسْأَلُكَ عَلَيْكَ وَالْقُرْبَى وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ  
مَرْبُوحِ الْعِلْمِ وَالْقُرْبَى وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ  
غَيْرِ كَلَامٍ وَلَا سُبُلٍ وَلَا سُبُلٍ وَلَا سُبُلٍ وَلَا سُبُلٍ وَلَا سُبُلٍ وَلَا سُبُلٍ  
الْوَفَاءِ بِعَهْدِكَ وَوَعْدِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
لِي فِيهِ أَفْضَلُ مَا أَفْضَلُهُ لِي وَأَفْضَلُ مَا أَفْضَلُهُ لِي وَأَفْضَلُ مَا أَفْضَلُهُ لِي  
مِنْ الرِّقَةِ وَالْقُرْبَى وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ  
فَاتِ وَالْقُرْبَى وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ  
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
وَسَوْفَ فِيهِ مَشْكُورٌ وَأَوْفَى فِيهِ مَعْقُولٌ وَأَحْسَنُ فِيهِ كَلِمٌ وَفِيهِ الْإِيمَانُ  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْ بِهِ لِدَلَةِ الْقُدْرَةِ عَلَى أَفْضَلِ مَا لِي بِكَ  
عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنْ أَوْلِيائِكَ وَأَرْضَاكَ لَكَ أَمَّا هَذَا فَمِنْ أَوْلِيائِكَ أَرْضَاكَ لَكَ  
أَفْضَلُ مَا مَرَّفَتْ أَحَدٌ مِنْ لِقَائِهِ أَيْهَا الرِّقَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ  
وَطَلِّقْكَ مِنَ النَّارِ وَسُودِ عِلْقَتِكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ  
سَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْ بِهِ لِدَلَةِ الْقُدْرَةِ عَلَى أَفْضَلِ مَا لِي بِكَ  
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
فِيهِمْ أَفْرَانٌ وَفِيهِمْ جَبَرِيلٌ وَفِيهِمْ إِبْرَاهِيمُ وَفِيهِمْ إِسْمَاعِيلُ وَفِيهِمْ  
إِبْرَاهِيمُ وَفِيهِمْ إِسْمَاعِيلُ وَفِيهِمْ إِبْرَاهِيمُ وَفِيهِمْ إِسْمَاعِيلُ وَفِيهِمْ

فدب

عليه

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
لَمَّا صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَعْلُومِ أَجْمَلٍ وَنَظَرْتَ لِي نَظْرَةً رَحِيمَةً وَتَرَفَّتْ عَيْنِي  
عَلَى عَيْدِكَ أَيْدَاؤُكَ عَطِيقٌ جَمِيعُ سُؤْلِكَ وَدَعْوَتِي وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ  
الرَّحْمَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرَّحْمَةِ  
اللَّهُمَّ الْبَلَّكَ فَمِنْ أَوْلِيائِكَ وَأَرْضَاكَ لَكَ أَمَّا هَذَا فَمِنْ أَوْلِيائِكَ  
مَنْعُودٌ مِنْ عَيْنِ مُسْتَحِبٍّ فِي أَهْلِ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمِينَ  
وَسُوءِ مَا لِي لِي وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَسْمِعَ أَلْفَ مَسْأَلَةٍ فِيهِ الْإِيمَانُ أَنْتَ رَبِّي  
وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَمْرٌ مِنْ سَائِلِ الْعَبِيدِ إِلَيْكَ وَلَا تَسْأَلِ الْعَبِيدَ مِثْلَكَ كَمَا وَهَبْتَ  
يَا مُنِيعُ شُكْرِي وَالسَّائِلِينَ يَا مُنِيعُ حَاجَةِ الرَّاغِبِينَ وَالْمُتَسَائِلِينَ  
دَعْوَةَ الْمُصْطَرِّينَ يَا مُنِيعُ الْهَارِبِينَ وَالْمَرْبُوحِينَ الْمُسْتَغِيثِينَ يَا رَبِّ الْمُسْتَغِيثِينَ  
وَالْمُتَسَائِلِينَ كَرِيمُ الْكُرْبَى يَا رَبِّ الْهَارِبِينَ وَالْمَرْبُوحِينَ الْمُسْتَغِيثِينَ يَا رَبِّ  
يَا مُنِيعُ لَا تَنْهَى أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
إِيمَانِي وَطَلِّقْكَ مِنْ أَوْلِيائِكَ وَأَرْضَاكَ لَكَ أَمَّا هَذَا فَمِنْ أَوْلِيائِكَ  
عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنْ أَوْلِيائِكَ وَأَرْضَاكَ لَكَ أَمَّا هَذَا فَمِنْ أَوْلِيائِكَ  
عَمْرِي وَأَسْأَلُكَ عَلَى عَمْرِي وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
مِنْ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ  
فَلَا تُخَيِّبْ سَائِدِي وَلَا تَرُدْ عِلْقَتِي وَلَا تَقْطَعْ عِلْقَتِي لَكَ يَا رَبِّ  
لِي جَمِيعُ مَا سَأَلْتُكَ وَفِيهِ مِنْ فَضْلِكَ يَا رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَمِنْ أَوْلِيائِكَ  
اللَّهُمَّ لَكَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَالْأَسْمَاءُ الْعُلْيَا وَالْأَسْمَاءُ الْأَسْمَاءُ  
أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ تَكُنْ خَلِيقَتِي فِي هَذِهِ السَّلَاةِ تَسْرُّكَ اللَّهُ تَعَالَى وَالرَّحْمَةُ يَا رَبِّ  
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ



































تفديوا ان شاء الله تعالى انما يقول الظالمون علوا كبيرا واشهد ان محمدا عبدا ورسولا  
 واشهد ان امير المؤمنين عبدك ومولا ناسنا سينا واحبا وصديقا منا المنادون  
 سؤلوك صلوا الله عليه وآله اذ نادوا عني يا ابا عبد الله ان يبلغ ما انت لك  
 اليه من ولاية علي امير المؤمنين وانا نرا ان لا يبلغ ما امر به ان لا يتخطى  
 ولما بلغ رسالتك عصمتك من الناس فنادوا وصيلا عنك الا من كنت مولا ه علي  
 مولا ه علي مولا ه علي كنت وليه علي وليه وصرت بيده علي امير ربنا فدا جيك  
 ما عبيك انت خير محمد عبدك ورسولك الي انما يري المهدوي عبدك الذي اتممت  
 وجعلت مولا لي ابي ابراهيم بن علي امير المؤمنين مولا لهم وقد اتممت بنا اتماما عظيما  
 ووليتا وها وبها قد اتممتا فدا جيك الا نام وبعير اميرك المستقيم ومجيبك البضاء  
 ومبيلك الذي اتي اليك على بصيرة هو ومن ابعده وسبحان الله وتعالى عما يشركون  
 واشهد انه لا اله الا الله الذي ارسله امير المؤمنين الذي في كتابك فانك  
 قلت وتوكل الحق وانك لم اكن ابدا لذيها لمعني علم الله فان شهد ان عبدك  
 والهابعين هو بنيتك الذي بر المندبر من اميرك المستقيم وامير المؤمنين فقد  
 افرح الخليلين وحسن الدنيا لافقه ولسانك المعبر عنك في خلقك وانه انما يا  
 لقيط في بيتك قد تان ودينك وهايك عليك وامينك لما مودع الحزب والاشارة  
 وميثاق رسولك من جميع خلقك حتى بنيتك شاجدا لا مولا مولاك والوجه  
 يا نك انت الله لا اله الا انت وان محمد عبدك ورسولك وان عليا امير المؤمنين  
 مبين جعلت الاخر ارجح لاية تمام فعلك بدينك وكما لا دينك فقام بعتك على جميع  
 خلقك وبيريتك فقلت وقولك الحق اليوم اكملت لكم دينكم واتممت صلتكم  
 نعمتي وصيبت لكم الاسلام ديننا فقلت الحمد لله الذي اتممت بعتك عليا بالان  
 حجة تامين عبدك وميثاقك وذكرنا ذلك وجعلنا من اهل الاصلاح والنسب

بمينا

بمينا فكم اهل الدنيا وبدا لك فكم جعلنا من اتباع المغيرين والمبدلين والمخلفين  
 والمبتلين اذ ان الامام والمغيرين خلق الله وبعثهم الله استحقوا عليهم الشيطان  
 فاشهدوا زكرا لله وصديقا لهم عن الشيطان واليه الا المستقيم اللهم العني ابا عبد الله  
 الناكثين والمغيرين والمكذابين بيمينهم الذين هم الكاذبين والمخلفين لله فقلت  
 الحمد لله انما عاكف عليا بالهدى الذي وعدتنا به الى لا نرا من بني عبدك الا  
 بية الهدى والراشدين والعلام الهدى ومنا والقلوب والتقوى والفرق ان  
 وكما لا دينك وقام بعتك من بين يمينهم وصيبت لنا الاسلام ديننا فقلت الحمد  
 الله وصعدنا عينا عليا بالانتمولي الذين بر المندبر اليها ولهم وفاديا عديدا  
 من الناصحين والمكذابين بيمينهم الذين الله فكم كان ذلك من سائر اصحابك  
 يا من لا يخلف الوعد ويامن هو علي بن ابي طالب اذ اتممت بعتك عليا على الامام  
 ليايك السؤل بعتهم عبادك فانك قلت لم تستلن بيمينهم بيمينهم فقلت وقد  
 اتممت بيمينهم اتممت مستواون وصنت عليا بشهاد الاصلاح والولاية والايك  
 الهدى بعد التدبير المنير والسير المستقيم اكملت لكم دينكم الذي اتممت عليا  
 بيمينهم البيعة وجعلت لنا عهدك وذكرنا ميثاقك الما حرمنا في ابتداء خلقك  
 لانا وجعلنا من اهل الاجابة فكم شئنا ان لا نراك فقلت واذا كف ذلك من بين يمينهم  
 من طهر بيمينهم واشهدهم على انفسهم انك بيمينهم والى ابي سعد بن علي بن ابي طالب  
 يا نك انت الله لا اله الا انت ربنا محمد عبدك ورسولك نبينا وعلى امير المؤمنين  
 الذي اتممت بيمينهم وجعلته اله ليبيك وابتك الكبري والشيا العظيم التي اتممت  
 فخطبتون وعنه مستواون الله فكم كان من شأنك ان اتممت عليا بالهدى الى  
 من بين يمينهم فليكن من شأنك ان فصل على محمد والي محمد وان لا توافي بيمينهم هذا  
 الا ميثاقه وذكرنا ميثاقك وميثاقك واتممت لنا ديننا واتممت عليا











































بر خواسته بود و معاصی آن کرده از بسبب آن ستا خدای عز و جل که او شخص فخری از علی السلام  
که پیغمبر یا پادشاه و ادعای غی و عجز را در آورد انتم هر یک که بپس پشت و عزم منزه  
از لغت ستاد کنند و بر حسن قربان دهند و عزم منزه شود کسی با سه و خیر  
و ظاهر عیالی باشد بخت او داوایب شود کسی برسد که اگر دو عالم باشد چنین است  
بلای او تمام باشد و اگر کسی باشد و نیز هر یک که هر کس در دنیا و دهر یا در عالم  
یا در جاهای عیالی باشد او اندوختگاه ماند و هر کس بفرزند خود احسان و خیرانی  
کنند چنانست که بوالهی خود کرده باشد و عصب پیغمبر شود که اطفال را دوست دارد  
برایشان و بگویند و عیالی ایشان و عزم کنند که بکند هر کس بفرزندش بیست و شصت  
خدا بعلی برود کند و اگر فرزند را بیست و شصت بگوید و اگر مردش کند و عیالی  
مردش کند هر کس از ابا یا عیال خود بر او اطفال یا در چنانست که بر او عیال  
برده باشد و افضل آنست که از عیال خود عیال و زنان و دهنده هر کس بر او برده و اگر  
که نه از او را در اسمعزل از او کند و اگر بر او مرد و کنه چنانست که از او فرزند آید  
و هر کس از نوزاد یکی بر او اصل بخت باشد و هر کس نیز که با او قربت و خویشی  
باشد و مرد کند عیالی یا عیال نامش بر او کند و چون او ازین فایز و اقران آید  
بستاند و حله بستاند که بر او عیال باشد و هر کس بخت را بدش کند و روی که در  
دو دفعه بر عیال حضرت پیغمبر کند عیال منزه شود و این پیغمبر را بعد از آنکه او  
حضرت پیغمبر از اول و نیز هر یک که طفل از او آید الله و افرینش  
فلی تعالی الذی تمجید و لک آن همه نعمتی کند زایش فصیح شود و نیز  
که پیغمبر یا پادشاه سال تمام شود اگر کند یا حق به لاله آید بگوید و چون سه سال تمام  
بست و تمام شود بگوید که هفت مرتبه بگوید رسول الله و چون چهار سال تمام  
هفت مرتبه بگوید علی الله تعالی و آن حسن و عیال تمام شود دست راست و عیال

[illegible]



ایشان را بخلوت طلبند و خداوند جلالت کند تا شوق را خراب ببرد پس ملائکه را از آن لغت  
 کنند تا وقتی که شوق غریب را بشود و از جمله حقوق این که اگر شوق را از زهره باشد خوب نکند  
 تا غم غریبی نکند و او را غمی کرد اند اگر چه شوق بر او غم نکند و اگر پیش از آنکه او را غمی  
 کرد اند اگر چه شوق بر او غم نکند و اگر پیش از آنکه او را غمی نکند و اگر پیش از آنکه او را غمی  
 نشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 و از زهره که کند هیچ حسنه از او قبول نشود اگر چه صوم بعد کرد و همیشه غم نکند و نه آنکه بشود  
 کند و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 مثلا آن که و غلب بر تاب شد و هر کس بر بد خویش صبر کند هر یک به که صبر کند و نه آنکه بشود  
 آنچه برایش نویسد و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 سازگار نکند و او را نکند و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 قبول نشود که او را از آنش نگاه دارد و ما صبر بر بخال باشد و غضب خدا باشد و نه آنکه بشود  
 فکرت است که شوق را و غلب نکند و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 تعدد نکند اگر چه از زینت خود و اگر چه بصدق خدای باشد و اهل اعتدال شوق را نکند که اگر شوق  
 ضربه دهنی باشد چنان که این شنیده همه گویند یکی از ایشان که بر حق است گفت یا رسول الله  
 ما با کفار در مروت با شما و الله ما که نیستیم مروت را کفران خویش را نکند و نه آنکه بشود  
 یا رسول الله ما که نیستیم مروت را کفران خویش را نکند و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 بدین دویم بر حضرت وقت نموده مروت شما با آنچه گفتید اگر شوق را از زهره باشد و نه آنکه بشود  
 از شما بدین مروت را کفران خویش را نکند و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 بر سید بن بدین مروت را کفران خویش را نکند و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 صحیح گفت بر سید بن بدین مروت را کفران خویش را نکند و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 که شوق را با منی افکات برده می یافت که او را از زهره مروت را کفران خویش را نکند و نه آنکه بشود

بر آنست که بر دلش از آن پس از آن و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 تراشید و بلا برینش را بخیر یا بخیر رسید و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 نفقه و کسوفش و اگر چه در با شد و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 او را بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 که این خوشی سلوک کند و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
**حاصل مسئله** در بعضی فرائد است که سبب این باب مراد است اهل بیت طاهرین علیهم السلام که  
 غیر از این عطا فرموده از این جهت که برین زیاده از کرم حرام شد و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 حسد است و حاصل کفر است و این جهت که نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 نکند و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 که مروت هیچ احتیاجش کرده گفت نه مروت و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 همان بحال خودش تا آب بر و طیش و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 میگویند و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 در محال است و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 شان نکند تا در شریعت نکند و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 که هر وقت مروت را کفران خویش را نکند و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 سر از زهره مروت را کفران خویش را نکند و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 در مروت مروت را کفران خویش را نکند و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود  
 عاقل و دانش در مروت مروت را کفران خویش را نکند و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود و نه آنکه بشود



و نیز ریت که سبک است باید به کینه غور کرد و نیز ریت که چون خدا بکار دنیا گیر  
 در جای تقدیر کرده باشد و جماعتی بر آن ایستاده اند که بفرمودت با آنجا حرکت کنند و نیز ریت  
 که هر کس برای تجارت سفر یا کند درین خود داند هر قدر که در حد تحصیل معاش خود و نیز  
 باشد **مهری** درم خیار و ساعت بر او سفر و ریت از اهل بیت ظاهرین علیهم السلام که سفر  
 سازند طالب در هیچ و شنبه بخت به مبارکت و در شنبه اگر سبکی از برای حرکت کنند  
 خدا بخواهد از آنجا بجا می رود برسان و در شنبه ریت که خدا تعالی و رسول خدا صل  
 او و ملائکه علیهم السلام آنرا دوست دارند و حضرت پیغمبر با کثر عزت و امر و بخت  
 موقر و شنبه و ظهر و عصر و در روز شنبه خدا تعالی آن را برای حضرت داده و نیز  
 در ساخت سفر و در دنیا بجا آمدن و احادیث بسیار که در چهار شنبه روز خوشی است  
 و خدا تعالی آنرا هم مایه درین روز عزت کرده و از آن آتش با درین روز از پناه امانت  
 دیگر و است که در روز چهارشنبه بخت است که هر کس بداند که آن قهر نفس می آید و فرموده است  
 بکافران و مسلمانی و عیال و دوا و دیگر امور که کسی از حضرت امام موسی و سید که  
 مردم سفر در آن چهار شنبه را خیر می دانند و در هر کس که بخت است که در دنیا و دین  
 و چیزها را شوم می شمارند و در چهار شنبه از سفر کردن از آن نجات و امانت و عافیت  
 باقی می ماند و حاجت بر آید و نیز ریت که هر کس روز جمعه پیش از نماز جمعه بسفر و به ملک  
 که خدا را باز نگردد و از حضرت پیغمبر و ریت که فرموده روز و شنبه برای دشمنان ما آید  
 دشمنان که قریش درین روز بر من برآمدند و من درین روز از کافران کرم و درین روز ریت  
 خرام غم و غم درین روز کشته خواهد شد و من درین روز مسموم شود و درین روز ریت  
 و نیز ریت که جمعه درین روز سفر کرده باشند که حضرت امام جعفر و او را کشته و من  
 شما از امر و چون امید و پیوسته دارد که در روز بخت است که هر کس که حضرت پیغمبر  
 درین روز از میان ما بگذرد و درین روز از آن قطع شود و درایت مکی و کینه درین روز

و نیز

و نیز ریت که سبک است باید به کینه غور کرد و نیز ریت که چون خدا بکار دنیا گیر  
 در جای تقدیر کرده باشد و جماعتی بر آن ایستاده اند که بفرمودت با آنجا حرکت کنند و نیز ریت  
 که هر کس برای تجارت سفر یا کند درین خود داند هر قدر که در حد تحصیل معاش خود و نیز  
 باشد **مهری** درم خیار و ساعت بر او سفر و ریت از اهل بیت ظاهرین علیهم السلام که سفر  
 سازند طالب در هیچ و شنبه بخت به مبارکت و در شنبه اگر سبکی از برای حرکت کنند  
 خدا بخواهد از آنجا بجا می رود برسان و در شنبه ریت که خدا تعالی و رسول خدا صل  
 او و ملائکه علیهم السلام آنرا دوست دارند و حضرت پیغمبر با کثر عزت و امر و بخت  
 موقر و شنبه و ظهر و عصر و در روز شنبه خدا تعالی آن را برای حضرت داده و نیز  
 در ساخت سفر و در دنیا بجا آمدن و احادیث بسیار که در چهار شنبه روز خوشی است  
 و خدا تعالی آنرا هم مایه درین روز عزت کرده و از آن آتش با درین روز از پناه امانت  
 دیگر و است که در روز چهارشنبه بخت است که هر کس بداند که آن قهر نفس می آید و فرموده است  
 بکافران و مسلمانی و عیال و دوا و دیگر امور که کسی از حضرت امام موسی و سید که  
 مردم سفر در آن چهار شنبه را خیر می دانند و در هر کس که بخت است که در دنیا و دین  
 و چیزها را شوم می شمارند و در چهار شنبه از سفر کردن از آن نجات و امانت و عافیت  
 باقی می ماند و حاجت بر آید و نیز ریت که هر کس روز جمعه پیش از نماز جمعه بسفر و به ملک  
 که خدا را باز نگردد و از حضرت پیغمبر و ریت که فرموده روز و شنبه برای دشمنان ما آید  
 دشمنان که قریش درین روز بر من برآمدند و من درین روز از کافران کرم و درین روز ریت  
 خرام غم و غم درین روز کشته خواهد شد و من درین روز مسموم شود و درین روز ریت  
 و نیز ریت که جمعه درین روز سفر کرده باشند که حضرت امام جعفر و او را کشته و من  
 شما از امر و چون امید و پیوسته دارد که در روز بخت است که هر کس که حضرت پیغمبر  
 درین روز از میان ما بگذرد و درین روز از آن قطع شود و درایت مکی و کینه درین روز

و نیز ریت که سبک است باید به کینه غور کرد و نیز ریت که چون خدا بکار دنیا گیر  
 در جای تقدیر کرده باشد و جماعتی بر آن ایستاده اند که بفرمودت با آنجا حرکت کنند و نیز ریت  
 که هر کس برای تجارت سفر یا کند درین خود داند هر قدر که در حد تحصیل معاش خود و نیز  
 باشد **مهری** درم خیار و ساعت بر او سفر و ریت از اهل بیت ظاهرین علیهم السلام که سفر  
 سازند طالب در هیچ و شنبه بخت به مبارکت و در شنبه اگر سبکی از برای حرکت کنند  
 خدا بخواهد از آنجا بجا می رود برسان و در شنبه ریت که خدا تعالی و رسول خدا صل  
 او و ملائکه علیهم السلام آنرا دوست دارند و حضرت پیغمبر با کثر عزت و امر و بخت  
 موقر و شنبه و ظهر و عصر و در روز شنبه خدا تعالی آن را برای حضرت داده و نیز  
 در ساخت سفر و در دنیا بجا آمدن و احادیث بسیار که در چهار شنبه روز خوشی است  
 و خدا تعالی آنرا هم مایه درین روز عزت کرده و از آن آتش با درین روز از پناه امانت  
 دیگر و است که در روز چهارشنبه بخت است که هر کس بداند که آن قهر نفس می آید و فرموده است  
 بکافران و مسلمانی و عیال و دوا و دیگر امور که کسی از حضرت امام موسی و سید که  
 مردم سفر در آن چهار شنبه را خیر می دانند و در هر کس که بخت است که در دنیا و دین  
 و چیزها را شوم می شمارند و در چهار شنبه از سفر کردن از آن نجات و امانت و عافیت  
 باقی می ماند و حاجت بر آید و نیز ریت که هر کس روز جمعه پیش از نماز جمعه بسفر و به ملک  
 که خدا را باز نگردد و از حضرت پیغمبر و ریت که فرموده روز و شنبه برای دشمنان ما آید  
 دشمنان که قریش درین روز بر من برآمدند و من درین روز از کافران کرم و درین روز ریت  
 خرام غم و غم درین روز کشته خواهد شد و من درین روز مسموم شود و درین روز ریت  
 و نیز ریت که جمعه درین روز سفر کرده باشند که حضرت امام جعفر و او را کشته و من  
 شما از امر و چون امید و پیوسته دارد که در روز بخت است که هر کس که حضرت پیغمبر  
 درین روز از میان ما بگذرد و درین روز از آن قطع شود و درایت مکی و کینه درین روز























مشتی میرد آمیزد شوند و اگر احوال بسته میرد آنیک که باک همشور شوند و اگر در احوال  
 میرد از کلاه باک باشند و هر کس دین راه در رفتن با اهل بیت میرد از کلاه باک باشد  
 و نیز بدست که هر کس که هفتاد و نعلب بکشد خدا به او هزار ملک و اگر که بر روی خاتون  
 اتفاق افتاد و پیش میرد برسد و خدای تعالی کند بخشش و در دست گرفتن از دوی خدای  
 با برهنه داخل هم شود و خدای تعالی صد هزار حسنه برایش بنویسد و صد هزار حسنه بکشد  
 و صد هزار حسنه بداند که در آن صد هزار حسنه بر او میرد و چون داخل شود با خنوع و تسلیم  
 کلاهش را بیا میرد و چون داخل مسجد احرار شود و نظرش بر کعبه افتد که کلاهش را بپایند  
 و کفایت هم افتد نماید و چون سعی و سحر کند و کعبه را برایش شفاعت کنند و دعا بگویند  
 شفاعتشان از مرید و نیز بدست که اهل حج سه صد اقل آنکه کلاه کند شفاعت از  
 همه آمیزد شود و هم آنکه کلاه آمیزد و شایسته سیم که اهل اهل الشایسته از آن تحفه بدارد  
 و این قسم کسی است که هفتی مقبول نشود و هر کس که در آن حاضر شود دعا بشود و سحر بشود  
 خیر و مومن و خواه خدا از حقش در دنیا و آخرت و خدا از در دنیا و نیز بدست که مومن و مومن  
 خوشتر است بجا آید و هر که را که باشد اهل آنکه شایسته از میان همه آمیزد شوند و کسی  
 خنوع و ساد و هم برسد که کلاه که عظیم است و هر کس که مناسک حج بخواند بعد از آن چنان راند  
 یا گمان کند که کلاهش آمیزد نشود و چون اهل حج چنان راند خود چنان راند که مناسک را بداند  
 اگر بداند که چنانکه آمده و بپایان کند که هر چه درین سفر صرف کرده و آنچه بر او بیاید با فقر و  
 کلاهش و نیز بدست که بکشد هم مدعی افضل است و اند و هزار در دهم و نیز آن از وجه بروگانی  
 حضرت پیغمبر برسد که من و ملا بسیار و آدم علی بنیهای بکشد که اهل حج را هم در خود اگر که در خنوع  
 طلالا باشد و همه داد و در راه خنوع بیاید و روایت دیگر آمده که اگر کسی بیست و نه مرتبه  
 وقفه بخواند که کلاهش را بیا میرد و خنوع از او راضی گردانند و اگر بدست  
 خالص و نهفته طلبت که آن را در او در پیشوای علم میرد و اسما و صدیق و شهادت و...

حاج محمد

با و ده و نیز بدست که اهل بیت بر او افتد که مناسک را بداند و ما اینها ایشان را میگوید و نیز بدست  
 هر کس که حج کند آنرا از نشاء و تیر بر او شود و هر چه میرد به او که کلاه آمیزد با برهنه و صد و  
 قبرش و در آن دو قیامت خداوند ثواب نماز ایشان دهد و از ایشان جدا کند و اگر که ان نماز برایت  
 با هزار رکعت نماز آدمی اگر حج کند آنرا خدا به او هر چه بخواهد بخشش کند و اگر که حج کند آنرا بدست  
 حسابش نکند و هر کس که حج کند بر او حج شریف و بخت برایش بیا کند و هر چه بخواهد  
 غرضهای بسیار که که در آنجا خواند باشند در خدمت هر یک سیصد کعبه که کعبه را ایشان را  
 چندی بدیده باشد و هر کس که حج را بجا آورد در آنجا باشد که با برهنه و کعبه را بدست  
 و اگر که خاطر باشد که دیگر نیاید اهل بیت بداند و در آنجا که حضرت امام جعفر از کعبه  
 که چهار سال حج می رفت گفت شغل عیان مانع است و چون تو میری که مشکل ایشان باشد  
 دیگر که دینت قناعت کند و هر سال ایشان را حج بیا و در آنجا که هر کس مستطیع و هر چه سال بکشد  
 محروم باشد و هر کس بی حاجتی از آنجا حج کند اهل حج از آنجا سزاوارتر شوند و هر کس  
 حاجت او برآورده باشد و هر کس از آنجا که کعبه را کعبه کرده و هر کس که سلام نکرده  
 در وقت عظیم با شرف ما فی اسلامین میرد یعنی یا نصرای محشر شود و هر کس که اگر کسی  
 حج مانع کسی شود در دنیا از آنجا که حج بیا و بعد از آنکه در آنجا برایش میاید شود و کسی که حج  
 امام جعفر را گفت مدعی این مشهور حج نموده و کعبه را برایش میاید و بر او شایسته و مانع از آن  
 موهوم منتظر یکسال یا دو یا بیش یکسال بپاید که بشود اما آداب و اعتدال مناسک حج چو  
 بدین طریقه عظیم وارد و ذکر آن درین مختصر نیست و این کتاب آن نموده **فصل بیست و نهم**  
 حضرت پیغمبر در وقت که از مدینه و هر کس را در آن وقت کند و قیامت در هر چه از آن باشد و شفاعت  
 او را واجب شود و هر کس شفاعت از او واجب شود و بیست و واجب شود و هر کس که از او بپاید  
 از سبب این باشد و هر کس را بعد از وفات نیاید کند چنانکه که با حقین کرده باشد و اگر  
 استطاعت اهلان نداشته باشد از دو سال و هر چه بپاید که حج نموده و حج آن مختصر است















صَلَوَاتِكَ وَصَلَّى عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُرْسَلِينَ وَآلِهَا بِإِذْنِ الْمَلِكَيْنِ وَبِإِذْنِ الْفَتَاهِ  
السَّوَادِ وَأَكْثَرِ النَّاسِ وَمَنْ سَمِعَ لَكَ بِأَرْبَ الْعَالَمِينَ مِنْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ أَوْ  
عَبْدَكَ مَوْسَى وَهَارُونَ وَنُوحًا وَآدَمَ وَنَحْلًا وَصَيْقِيلَ وَجَارِيَتَكَ وَنُوحًا  
بَعِيْرَكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ وَأَعِزَّهُ الدَّرَجَةَ الَّتِي بَعَاثَ إِلَيْهِ الْوَسِيلَ وَنُوحًا  
أَعْتَقَهُ مَعَا مَعَهُ أَتَقَبَّلُهُ بِهَا وَلَوْ أَنَّ الْأَجْرُونَ اللَّهُمَّ أَنْتَ تَلَتْ وَلَوْ أَنَّ الْأَجْرُونَ  
أَنْفُسَهُمْ بِهَا وَلَوْ أَنَّ سَقَطُوا وَاللَّهُ أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَنْ تَسْأَلَ وَحْدًا اللَّهُ تَوَّابًا  
الَّذِي قَدْ كُنْتَ يَوْمَكَ مَسْغُورًا بِمَا كَانَ مِنْ ذُنُوبِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُجَ وَأَرْجُو أَنْ تَغْفِرَ لِي  
سَيِّئَاتِي وَأَتَقَبَّلَ بِهَا إِلَيَّ إِلَهُ تَعَالَى بِرَبِّكَ وَرَبِّي لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي بَعْدَ  
بِنَاءِ بَيْتِ قُدْسٍ بِهِ أَرْوَى خُصْعَ وَاعْتِمَادَ بَرٍّ وَدَيْتَ كَرَمًا بِبَنِي إِسْرَءِيلَ وَهَاجِرًا  
بِكُورِهِ اللَّهُمَّ إِلَيْنِكَ أَجَاءَ أَرْبَعُ أَقْبَرِيَّةٍ أَسْتَدْتُ ظَهْرِي وَتَحْتَلَفُ لِي فِي حَيْثُهَا  
يُحْدِثُ صِلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَابْنُ أَسْقَبَلَتِ بَعْثِي اللَّهُمَّ لَا تُبْدِلْ لِي سَمِيًّا وَلَا تَغْفِرْ لِي سَمِيًّا  
فِي عَرْشِي أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ لَا أَمْلِكُ لِي فِتْنَةً أَوْ بَرًّا وَلَا أَرْفَعُهَا شَرًّا اللَّهُمَّ  
إِلَّا إِلَيْنِكَ وَهَذَا لَا شَرَّكَ لَكَ اللَّهُمَّ رَخِّنْ مِنْكَ عَمْرِي يَا كَرِيمًا لَا تُلْقِنَا إِلَيْنِكَ اللَّهُمَّ  
نَبِيَّ النَّبِيِّ وَطَبِيَّ الْعَالَمِينَ وَاعْمُرْ فِي لَيْلَتِهِمُ وَامْرُؤُفِي شَكْلِ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ تَعْلَمُ كُلَّ  
شَيْءٍ خَفِيٍّ وَهَرَجَاتٍ كَمَا مَا شَدَّ بَائِدَ وَدِيْعُ عَطْلٍ كُنْدَكَ سَرَادِقُونَ أَمَّا بِنَا بِهَا بِسْمِ اللَّهِ  
بَارَكَ وَبَارَكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُكَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِكُمُ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ  
وَمَحَبَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَهَادِثَ فِي اللَّهِ عَمَّا  
حَاجِبِيهِ وَتَحْلِلَ لِي بِأَيِّدِهِ وَتَجْعَلَ سَنَانَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَمَّا كَانَتْ إِلَيْنِكَ  
وَقَدْ جَسَدَ إِنْشَائِي وَلَكَ كَرَمٌ وَخَوَارِيْرٌ وَأَنْتَ أَعْلَمُ أَهْلُكُمْ بِتَعْلَمُ مَعَ مَا لَيْكَ بِأَهْلِي  
أَنْبَاءُ عَلَيَّ جَمِيعُ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ قَا جَعَلْ نَفْسِي مُطَهَّرَةً بِقُدْرِكَ لَا يَمْنَعُكَ مِنْكَ مُؤَلَمَةٌ  
بِلَيْزِكَ وَتَعَالَى حُجَّةُ الْخَلْقِ إِلَيْكَ وَأَمَّا إِلَيْنِكَ فَصَلِّ بِدَعَايَ أَرْبَعِ تَسْلِيمَاتٍ سَابِقَةً

[illegible]







































همین روی عضا در تیره ببرد از صفت فائز از بهر پاکیزه و در وقت عبارت چون متون  
 حکم بایستد دلشان خالی از هر شیئی غیر خدا بفرستد و جلالت خود که چون روحی از بدن مفارقت  
 کند بنده را خوشی نماند انی که در وقت ملک الموت را در دست خط کشم بلکه خود متوقف بقدر روحی شود  
 و درها و آسمان را بر روی وحش کشم و عجاای از پیش خود واد بدارم و بهشتها را از روی ایمان تازم  
 کنند و عرا لعین را نامهای غماش کنند و ملائکه را تا برایشان معلق فرستند و در فضا را تا بیا  
 و میوه را تا خود دایا میزند و بادی از دهای بر سر بردهام که کوههای مشک و کافور بر آید  
 به آتش بخیزد کنند و در میان آن مرغی برده مانع باشد و از روی عظمت و اکرام و در حدیث  
 به پیش خود تمام یکجا شریعی که ملائکه چون اول دست بدست میکنند احوال آخر را طهارت  
 نباشد و آخری جز در شناختن اند و انعمیت بخود نشوند تا استیانت خود را داشته اند و همیشه  
 کلاهان خود کوکاب باشند و ان عبارت فرصت استراحت نمایند و ایشان را در مینا و آبی بود و چون  
 میریزد بر ملت دست منشی ایشان اشک چشم نشانند که در پیشگاه برود ایشان روان شود و  
 و بهشتیان ملائکه و همرازان ایشان خدای برزگشاده دلشان در سینه ان عبارت خدیو و  
 مجموع همیشه و ششای آخرت یا احد میدهند که ناهدان در پیش منجه و تبعه اند گفت نه موقوف  
 قیامت که خلاصه کرده گفتار حساب باشند ایشان از ان ابرو نباشد و کمتر عقیده که باشند  
 عطا کنم اینست که کلبه ها و بهشت همه را بایشان دم تا از هر مرکه خواهند درک و در دایان را  
 در مقام خوشی و پیش خود بنشانم و انی که از انکامله خود بایشان عطا کنم و چهار در برایشان  
 کشم یکی که هدیه و کلمات و عطا یا از پیش من داخل برایشان شود یکی که هر وقت که خواهند  
 به حشمت و تعظیم آشیان کنند یکی که تمام آشیان محافل و ملائکه کنند و هر چه که بخواهند  
 غدا به عذای بکنند و هر چه را در هر مقام بایشان داخل بشوند گفت خدا یا این ناهدان کیا تند و چه  
 انانکه بد نیست اند بجا که انخواشش غلبان شوند و بهر نزد که انخواستن بخود کرد و در حدیث  
 که انداختن موصی باشند و منیا کسی ایشان بید که یکبار ایشان مانع شود انقدر اند بیا به خوشی

مادره که از ایشان سؤال کنند و نه بجا نماند که از صیانت یا احوال روحی ناهدان در دست  
 تعبیه عبارت شب و روزه و روز و ناهدان کنند هر که در کمالها و ناهدان در سینه از کثر  
 مخالفت از دهای یا به پاره و برایشان انکشته عجاایه ناز و ناز و در کمال معنی و عبارت به  
 ارام و بهر بار یک نهد از شوق بهشت و نه از خوف ناز بلکه چون خدا را شناخته و احوال عبارت تا  
 بقدر عبارت کنند انکه گفت خدا یا ایا ان از انست من کسی را این بت عطا میخیزد یا احوال این  
 اولیا و صدیقین است از انست تو غیر انست تو گفت خدا را که انست بیشتر از من بود ناهدان  
 اسرار اهل برهان است تو مثل یکی سیاه است و دیگری سفید حضرت پیغمبر فرموده ناهدان  
 خدا را حمد و شکر بسیار بخودم و ایشان را دعا که در کفتم خدا یا برایشان و همکین و ایشان را و این  
 ایشان را که بان نام کنند و حفظکن و ایشان را ایا عطا میخیزد یا احوال ان شک نکنند و در حدیث  
 ناهدان هرگز بدینا و بهشت نمانند و بخوبی که ناهدان عطا میخیزد و معنی که ناهدان عطا میخیزد  
 باشند و عقلی که ناهدان از انهم را میباشند و نیکو که ناهدان در حدیث بنشیند و خوشی که ناهدان  
 و عقیقش نباشد و نیکو که نسیان در پی نبیند و غرضی که ناهدان از انهم را نبیند و هر که ناهدان  
 از ان مرغ نکند و معنی که ناهدان بپای نشوند و دلشان احوال عجاایه که ناهدان تا همیشه انخواستن  
 و ایشان را با فائز و با فائز نفوس خود و وسوسه و شیطان بپایان ناهدان تا از ناهدان انخواستن  
 از ان نفوس یا احوال انهم را دست و در عجاایه که اول عجاایه و آخر در حدیث و معنی است  
 نیز بهشت خوشی و عجاایه در حدیث و معنی است که ناهدان از دایه کسی نتوان که در شش جبار  
 را هدیه و معنی از دینا انهم را بپایان یا احوال در حدیث و معنی است که ناهدان از دایه کسی نتوان که در شش جبار  
 در پیش من مکرر و در پیش من از هر چه و معنی کرد یا احوال خوشی و شکر که معنی در حدیث و معنی است  
 طاعت و در حدیث است و غلبه بر دین و دعا که پیغمبر کسان است یا احوال عجاایه و معنی است و بهر  
 طاعت است که اول طاعت و شریعت خود از حدیث پاک کنی و فقط و بیا من انخواستن خدا یا احوال عبارت  
 است متون و احوال عبارت و روزه و خوشی است یا احوال عجاایه و معنی است که ناهدان از دایه کسی نتوان که در شش جبار















حسنه کند و بگوید که او را نصیب این شود مستوجب غضب خدا شود و یا اباذر را نکند  
 که خدا را بر شرف داد و کار خرافه کند و نادان کسی که سر و خطی نفسی باشد و خود را با او  
 فریب دهد یا اباذر را بیاورد و بهر چه بدیدد نصیبش نکند مگر آنکه برای خدا باشد یا اباذر را بیاورد  
 هر کس را از غیر و سر او را در بر نماند و در میان او هر که بود و بهر چه نصیب خود بینا کرد  
 اباذر چون کسی را بپوشید و بیاورد و بپوشید که دلی از حکمت برست یا اباذر بن عماره  
 که خداوند حق و درستان را قدر کفایت کند و علی و اما مال بسیار و عدای اباذر را بپوشید  
 و هر چه در میان او خداوند سر و دولت را بپوشید یا اباذر هر چه بپوشید و بپوشید  
 رضای خدا کن تا از ان شتاب یابی یا اباذر بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 مرگ باشد و انضامی کن گفته همیشه از خدا میاید و میاید و میاید و میاید و میاید  
 و هر که با او شرفی میاید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 ترک نیت دنیا کند و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 تا وین نگاه بر زمین کند و انحراف طاعت و انعام و رزق و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 اهل زمین و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 در طاعت بهر چه رسا را بر حفا و وسعت و اشتیاق باشد یا اباذر چون کسی از ان غافل شود  
 کند و مساجد و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 او از بلندگی و مشغول لغو و باطل و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 یا اباذر کسی را بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 کسی که با کمال و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 بنده و رضای بر رضای خود است و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 کم و آسان و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید

و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید

الذوق

اندر قوه بگوید که چنانکه از مرگ بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 نظر عال و حال نکند و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 گفت و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 یا اباذر کسی که بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 بقدر و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 خداوند بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 ظاهر و باطن بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 باشد و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 کسی که از ان بر سر و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 شیعیه و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 کشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 اب و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 و حال آنکه آخرت و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 که از ان بر سر و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 از اهل و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 خدا را بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 قیامت و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
 بنده و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید







